

تحولات ساختاری - کارکردی اجتماعی و فرهنگی سکونتگاه‌های روستایی و ارتباط آن با توسعه روستایی

(مطالعه موردی: روستاهای شهرستان خان میرزا، استان چهارمحال و بختیاری)

محسن صیدالی^۱

چکیده

توسعه روستایی در ایران، علیرغم ضرورت‌های فراوان و الزامات انکار ناپذیر، به دلایل گوناگون نتوانسته است، آنگونه که شایسته است، به اهداف خود دست یابد. از جمله مهم‌ترین این دلایل، می‌توان به کمبود سرمایه و نیروی انسانی متخصص، محدودیت زمین و منابع آب و خاک و تکنولوژی، پایین بودن سطح بهره‌وری عوامل تولید، ناصحیح بودن برخی سیاست‌ها و ناکافی بودن فعالیت‌های دولتی، سطح پایین مشارکت مردم و ... اشاره کرد. افزایش مهاجرت‌های روستا به شهر به دلیل تحولات نهادی، ساختاری، اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی، تحولات ساختاری-کارکردی در ابعاد مختلف در سکونتگاه‌های روستایی کشور به وقوع پیوسته است که همزمانی این تحولات با توفیق نیافتن راهبردهای توسعه روستایی در ایران، سیمای جدیدی از توسعه روستایی را پدیدار نموده است. از اینرو این پژوهش به بررسی ارتباط تحولات یادشده با توسعه روستایی در محدوده شهرستان خانمیرزا از توابع استان چهارمحال و بختیاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مقایسه آن با دهه ۱۳۵۰ می‌پردازد. براساس یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی توصیفی و داده‌های حاصل از پرسش‌نامه‌های خانوار و مدیریت روستا، به محاسبه همبستگی میان مهم‌ترین متغیرهای موجود در شاخص‌های تحولات ساختاری - کارکردی توسعه روستایی دست یافته است.

واژگان کلیدی: تحولات ساختاری-کارکردی، توسعه روستایی، تحولات اجتماعی و فرهنگی، شهرستان خان میرزا

۱. استادیار گروه جغرافیا و گردشگری، دانشکده منابع طبیعی و علوم زمین دانشگاه کاشان، Seidali@kashanu.ac.ir

مقدمه

سکونتگاه‌های روستایی، فضاهای جغرافیایی و نظام‌هایی با اجزای گوناگون محیطی-اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی به عنوان واقعیات مکانی-فضایی، در نتیجه روابط متقابل انسان-محیط و تحت تأثیر عوامل و نیروهای درونی-محلی (موقعیت، منابع داخلی، دسترسی‌ها و ...) و بیرونی (برنامه ریزی‌ها، سیاستگذاری‌ها، اقدامات اجرایی و...) در بستر مکان، متحول می‌شوند. قبل از پرداختن به موضوع این پژوهش، لازم است تا مفاهیم توسعه (Development) و تحولات ساختاری - کارکردی (Structural and Functional Transformation)، روشن گردد. توسعه نوعی کوشش در دگرگونی محیط و بهبود فضای حاکم است (سعیدی: ۱۳۸۹). رشد به همراه برابری (هودر: ۲۰۰۰)، تعالی شأن انسانی (سعیدی: ۱۳۸۹) همچنین، توسعه را می‌توان برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر، بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کرد (بروگفیلد: ۱۹۷۷). منظور از تحولات ساختاری-کارکردی نیز مجموعه تغییرات در فضاهای روستایی است که در اثر آن، پیامدهایی چون تغییر شیوه معیشت، مناسبات اقتصادی-اجتماعی روستاییان با شهرها و نیز تغییر در کارکرد روستاها حاصل می‌گردد و پیامدهای این تحولات می‌تواند تفاوت در توسعه روستایی توأم با تغییر در مسیر آن را در پی داشته باشد. دامنه این تحولات، متناسب با شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دارای نوع، دامنه و ابعاد بسیار متنوع و متفاوتی می‌باشد. با توجه به اینکه رسالت اصلی علم جغرافیا در عصر حاضر، بررسی روابط مکانی-فضایی در عرصه‌های ساختاری-کارکردی می‌باشد و پرداختن به این وظیفه در چارچوب دیدگاه فضایی صورت می‌گیرد، بررسی تحولات ساختاری - کارکردی حاصل از شرایط مذکور در سکونتگاه‌های روستایی از وظایف جغرافیدانان و نیز از مهم‌ترین مباحث و موضوعات برنامه ریزی توسعه و عمران روستایی است. این پژوهش، تلاش می‌کند تا موضوع یاد شده را در محدوده روستاهای شهرستان خانمیرزا و در دوره زمانی پس از انقلاب اسلامی، بررسی نماید. البته در راستای مقایسه بهتر و مطالعه تطبیقی ادوار زمانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، وضعیت این تحولات، در تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش در فصول پایانی، ارقام و اطلاعات دهه ۱۳۵۰ (سال ۱۳۵۵) نیز ذکر خواهند شد. تحولات ساختاری-کارکردی تحت تأثیر دودسته عوامل و نیروهای درونی و بیرونی متحول می‌شوند.

توسعه روستایی در جهان، قدمت و پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد و در حقیقت اولین حرکت‌ها و کوشش‌های بشر در طی دوره‌هایی که یکجانشینی را اختیار کرده است، نخستین فعالیت‌های جوامع انسانی برای توسعه روستاها به شمار می‌آیند. در حدود ۸۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد، انقلاب کشاورزی در جهان، در منطقه هلال خصیب (حاصلخیز)، کشت گیاهان و پرورش حیوانات به صورت سیستماتیک صورت گرفته است. در دهه‌های اخیر نقش و جایگاه روستاها در فرآیندهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، بیش از پیش اثبات

شده است. همچنین، پیامدهای توسعه نیافتگی مناطق روستایی از جمله فقر گسترده، نابرابری‌های فزاینده اقتصادی-اجتماعی، رشد سریع جمعیت، بیکاری، مهاجرت، حاشیه نشینی شهری و غیره، ضمن اینکه بر مشکلات نواحی شهری می‌افزاید، موجب توجه بیشتر به توسعه روستایی، الزام بیش از پیش آن و حتی تقدم آن بر توسعه شهری، به دلیل ارجحیت آن و نیز ریشه دار بودن مشکلات شهری در مسائل و مشکلات روستایی است.

در عصر حاضر در سطح جهانی نیز در جهت کاهش مشکلات و مسائل موجود در سکونتگاه‌های روستایی، رویکردهای متفاوتی از سوی دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در کشورهای مختلف به کار گرفته شده است. از جمله مهم‌ترین آنها به ترتیب زمانی، استراتژی توسعه همه جانبه یا یکپارچه در دهه‌های ۱۹۶۰ به بعد، توسعه هماهنگ در دهه ۱۹۷۰ و توسعه پایدار روستایی در دو دهه اخیر، اشاره نمود. رواج استراتژی توسعه پایدار روستایی، از یکسو به دلیل عدم توفیق استراتژی‌های پیشین (توسعه همه جانبه و توسعه هماهنگ) و از دیگرسو به دلیل تحولات زمانی، مکانی و ایجاد ضرورت‌ها و الزامات جدید در توسعه روستایی از جمله حفاظت از محیط زیست و صیانت از منابع طبیعی در راستای پایداری بهره برداری از آنها و ضرورت توجه به تأمین نیازهای نسل‌های آینده می‌باشد.

توسعه روستایی و زندگی جوامع ساکن در سکونتگاه‌های روستایی در ایران فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته و همواره از عوامل متعدد درونی و بیرونی متأثر بوده است. برنامه ریزی‌ها و تصمیمات دولتی و تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه در سطوح مختلف، ورود سرمایه‌های خارج از روستا، توسعه ارتباطات فیزیکی و الکترونیک، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و ورود آن به روستاهای کشور، گسترش روزافزون تکنولوژی و مکانیزاسیون در کشاورزی و تولید روستایی و... از جمله مهم‌ترین عوامل خارجی اثرگذار بر روند توسعه روستایی و ایجاد تحولات ساختاری-کارکردی در سکونتگاه‌های روستایی به شمار می‌روند. در فرآیند توسعه، به فراخور اثرگذاری عوامل خارجی یادشده، همواره عوامل درونی نیز در توسعه سکونتگاه‌های روستایی موثر بوده اند. این عوامل نیز در چندین طیف که از آن میان می‌توان به عوامل اجتماعی-فرهنگی از جمله (تغییرات اجتماعی و فرهنگی، تغییر و تحولات جمعیتی، افزایش سواد، مهارت، آموزش و ارتقای دانش و تحصیلات روستاییان، ورود رسانه‌های جمعی و مطبوعات، گسترش بهره‌گیری از شبکه اینترنت و امکانات مخابراتی و... اشاره کرد. از عوامل اقتصادی نیز می‌توان به (تغییرات در نحوه و شکل بهره‌برداری از منابع آب و خاک، افزایش سطح زیر کشت، تغییر الگوی کشت، گذار از کشاورزی خود معیشتی به کشاورزی تجاری، و تحول در سایر مناسبات تولید، توزیع و مصرف محصولات کشاورزی، افزایش میزان درآمد و به تبع آن سطح زندگی روستاییان، در برخی از روستاها و کاهش درآمد روستاییان در اثر افزایش جمعیت و قطعه-قطعه شدن اراضی در اثر تقسیم زمین، ازدیاد بهره‌برداران و کاهش بهره‌وری در کشاورزی را بیان کرد که در نهایت مهاجرت از روستا

به شهر را در پی داشته است. همچنین در اثر عوامل بیرونی و درونی در روستاها به دسته‌ای دیگر از عوامل می‌توان اشاره کرد که تحت عنوان عوامل فیزیکی - کالبدی از آنها یاد می‌شود. تغییرات اقتصادی و اجتماعی و نیازهای جدید زندگی روستایی سبب تغییر در شیوه‌های ساخت مسکن و تغییر در بافت روستایی (شبکه معابر و معماری مساکن) و ... نیز از دیگر عوامل اثرگذار درونی در توسعه روستایی می‌باشند. البته عوامل بیرونی در شکل‌گیری این عوامل درونی در حوزه کالبدی - فیزیکی قابل بحث و بررسی می‌باشند که برنامه‌ها و طرح‌های توسعه و عمران و نیز ورود درآمدهای روستاییان از بیرون از روستاها، ورود تسهیلات و اعتبارات و نیز از دیگر عوامل تشدید کننده تغییر و تحولات کالبدی - فیزیکی و توسعه‌ای روستاها می‌باشند.

توجه جدی و رسمی به امور روستایی و توسعه روستایی به برنامه چهارم توسعه قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۵۱-۱۳۴۷) باز می‌گردد که در این برنامه برای اولین بار، نه به طور پراکنده و در بخش‌ها و فصول برنامه، که در یک فصل خاص، به مسائل عمرانی روستایی توجه شده است. پس از این برنامه نیز در برنامه‌های مختلف، در یک فصل خاص به امور مختلف توسعه روستایی، توجه شده است. اما آنچه در تغییر مسیر توسعه روستایی و کشاورزی ایران، تغییر و تحولات عظیمی را به دنبال داشته است، اصلاحات ارضی در سال‌های آغازین دهه ۱۳۴۰ بوده است که علاوه بر تغییر ساختار کشاورزی کشور، اثرات مختلفی را نیز در نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران برجای گذاشت. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نهادهای انقلابی (جهادسازندگی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، نهضت سوادآموزی و ...) در کنار سایر دستگاه‌ها (وزارت کشاورزی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش، کمیته امداد انقلاب اسلامی، سازمان بهزیستی و ...)، توجه جدی به روستاییان در دستور کار قرار گرفت و ارائه خدمات و توسعه و تجهیز روستاها، ایجاد زیرساخت‌ها و توزیع خدمات مختلف بهداشتی، درمانی، کشاورزی، آموزشی، فرهنگی و غیره، علیرغم جنگ تحمیلی، با جدیت دنبال شد. پس از پایان جنگ نیز در قالب برنامه‌های ۵ ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به مسائل مرتبط با توسعه روستایی در فصول مختلف توجه شده و اعتبارات و بودجه‌های مشخص، به روستاها و امور روستایی در فصول مختلف برنامه‌های توسعه، تخصیص داده شده است. برنامه‌های یادشده در خلق و ایجاد تحولات ساختاری - کارکردی در مسیر توسعه روستایی موثر بوده‌اند که در این پژوهش به آنها در محدوده مورد مطالعه پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری و ادبیات پژوهش

در راستای تبیین و تشریح بهتر موضوع این پژوهش، بررسی مفاهیم و نظریات مرتبط، الزامی به نظر می‌رسد.

مفاهیم

برای دریافت بهترین راه‌ها به سوی تحول در جهت کمال مطلوب، شناخت و چگونگی مکانیزم تحول باید تعریف شود. از اینرو به موضوع تحول از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازیم:

آنچه مهم می‌نماید این است که:

- ۱- آیا تحول در یک جامعه (یا پدیده) باید از درون خود آن شروع گردد. بدین معنی که نیروها و عناصر تشکیل دهنده آن، خود متحول گردند و جامعه را با الگوهای مطلوب هماهنگ خود سازند؟
 - ۲- یا اینکه عوامل خارجی سبب دگرگونی و تحول یکپارچه جامعه شوند؟
 - ۳- و یا عوامل خارجی نقش یک واسطه (کاتالیزور) را دارند؟
- یعنی آنها نیروهای تحول‌زایی و درونی را به حرکت درآورند تا اینها به نوبه خود بتوانند همواره دگرگونی لازم جهت پیشرفت خود اعضاء جامعه را دنبال کنند (ضیاء توانا، ۱۳۶۹).
- در طرح فولاد مبارکه در تعریف تحول اینگونه آمده است: تحول به زعم ما عبارت از شناسائی و به حرکت درآوردن هماهنگ پدیده‌های طبیعی در یک منطقه به منظور بهبود بخشی فعالیت‌های تولیدی و زیستی در جهت ارتقا رشد اقتصادی و اجتماعی و به طور خلاصه رفاه حاصل از تکاپوی خودجوش مردم منطقه است (ضیاء توانا: ۱۳۶۹ به نقل از طرح فولاد مبارکه).

تحول اقتصادی^۱

همانگونه که در سایر ابعاد فضایی یک سرزمین یا یک ناحیه تحولاتی صورت می‌گیرد، تحول اقتصادی نیز به عنوان یکی از ابعاد تحولات مطرح می‌باشد که موجب تغییر در سیمای اقتصادی آن سرزمین یا ناحیه می‌گردد. در ایجاد این تحولات، عوامل مختلفی می‌تواند موثر باشد. تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی قوانین و مقررات اقتصادی در شرایط و مقاطع زمانی گوناگون و اتخاذ تصمیمات و اعمال از سوی حاکمیت، تغییر در نوع و ماهیت فعالیت‌های اقتصادی یا شکل‌گیری فعالیت‌های جدید در یک محدوده جغرافیایی و ... می‌تواند بخش‌هایی از این تحولات باشد. بخش دیگری از این تحولات می‌تواند شامل تحول در عوامل انگیزش اقتصادی، نهادی، ساختاری در یک جامعه در راستای توسعه اقتصادی می‌باشد. همچنین تحول اقتصادی می‌تواند در ابعادی دیگر و از جمله تحول در بهره‌برداری از منابع باشد. تحول در گذار از شیوه‌های سنتی بهره‌داری از منابع به شیوه‌های مدرن که با افزایش در سطح و میزان بهره‌برداری از منابع نیز می‌گردد، نیز در زمره تحولات اقتصادی دسته‌بندی می‌گردد.

۲-۶- تحولات سیاسی^۲

در یک جامعه در مقاطع مختلف تاریخی و در دوره‌های زمانی گوناگون، به دلایل متعددی ممکن است، تحولات سیاسی به وقوع بپیوندد که این تحولات به سهم خود، تحولاتی را در ابعاد اقتصادی، فرهنگی،

1-Economical Transformation

2-Political Transformation

اجتماعی و ... در آن جامعه و در سرزمین به دنبال داشته باشد. تحولات سیاسی می‌تواند طیف وسیعی از تحولات را در نظام‌های مختلف سیاسی، اعم از نظام‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک در بر داشته باشد. از جمله مهم‌ترین تحولات سیاسی در یک سرزمین می‌توان به جنبش‌ها، اعتراضات، راهپیمایی‌ها و تظاهرات بزرگ در کشور، انتخابات مختلف و جریان‌ات مربوط به انتخابات، تغییر در حاکمان و مسئولان کشورها، نحوه مواجهه نظام‌های سیاسی با جهان و چگونگی روابط سیاسی، اقتصادی و به طور کلی ارتباطات بین المللی کشورها و تغییر در شیوه‌ها و استراتژی‌های سیاست خارجی کشورها و ... را شامل می‌گردد. البته با توجه به پیچیدگی‌های عصر حاضر در اثر فرآیند جهانی شدن، ماهیت تحولات سیاسی نیز مانند سایر ابعاد حیات جوامع انسانی، به طور پویا و مستمری در حال تغییر و تحول و تنوع است.

تحولات اجتماعی و تغییرات اجتماعی

از بخش‌ها و شقوق مهم تحولات در یک جامعه و نیز در یک سرزمین، تحولات اجتماعی می‌باشند که پرداختن به آن‌ها الزامی می‌باشند. در راستای شناخت و تبیین بهتر ابعاد تحول که مدنظر این فصل از پژوهش می‌باشند، بررسی و تبیین تحولات اجتماعی و تغییرات اجتماعی نیز انجام شده است.

تحول اجتماعی

معمولا تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی، طی یک و یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. بنابراین تحول اجتماعی بر اساس تعریف فوق، مجموعه فرآیندهایی است که در یک جامعه رخ می‌دهد. بنابراین تحول اجتماعی بر اساس تعریف فوق، مجموعه فرآیندهایی است که در یک مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه کرد. تحول اجتماعی را می‌توانیم به مثابه منظره واحدی بدانیم متشکل از توده‌ای از جزئیات که جز از ارتفاع زیاد قابل رویت نیست.

تغییر اجتماعی عبارت است از پدیده‌های قابل رویت و بررسی در مدت زمانی کوتاه، به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا طول دوره کوتاهی از زندگیش می‌تواند یک تغییر را شخصا تعقیب کند، نتیجه قطعی‌اش را ببیند و یا نتیجه موقتی آن را دریابد. درحالی‌که تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی طی یک و یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد و در یک زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه کرد. تالکوت پارسونز تغییرات اجتماعی را تفکیک و آن‌ها را به دو نوع تغییرات تعادل و تغییرات ساختی تقسیم می‌کند (روشه، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۷).

نظریه ساختارگرایی و جغرافیا

کلمه ساخت (structure) از کلمه لاتین (Structura) به معنی ساختن و بنا کردن گرفته شده است. هرگاه سخن از ساخت به میان می‌آید، منظور مشخص ساختن نحوه به هم پیوستگی یک مجموعه و ناهماهنگی آن با یک مجموعه دیگر است. در یک ساخت هر جزء یا عنصر در پیوند یا نوعی پیوستگی هم نیروزا با عناصر واجزای دیگر است. و بدون ارتباط با دیگر عناصر نمی‌تواند هویت ساختی خود را حفظ کند. این نظریه در اصل می‌خواهد با کشف قوانین کلی و تغییر ناپذیر ذهن بشر، منطق عملکردهای

حاکم بر رفتار اجتماعی را از ابتدایی ترین سطح زندگی بشری گرفته تا پیشرفته ترین سطح زندگی آن باز شناسد. این نظریه از آنجا که ساختار ذهن بشر را در میان جوامع بشری یکسان می‌انگارد، معتقد است که با شناخت یکی از جوامع انسانی حتی در سطح ابتدائی قوانین حاکم بر سطح زندگی بشر در سراسر تاریخ به دست می‌آید.

لوی اشتراوس سه نوع ساختار را در جهان اجتماعی باز می‌شناسد: نخستین نوع ساختارهایی را در بر می‌گیرد که به ظاهر مهمترین ساختارها می‌نمایند، مانند ساختارهایی چون خانواده، ارزش‌ها، هنجارهای مشترک اجتماعی، اما اشتراوس می‌گوید این ساختارها اهمیت درجه یک ندارند و کارشان بیشتر در جهت پنهان نگه داشتن ساختاری است. دومین نوع ساختارها همان الگوهایی‌اند که دانشمند ساختارشناس برای فهم و بازساخت ساختارها یا منطق حاکم بر روابط اجتماعی می‌سازد. سومین نوع همان ساختارهای ذهنی بشرند که از هر دو ساختار بالایی مهم‌ترند و سرچشمه آن ساختارها به شمار می‌آیند. هدف غائی ساختارگرایی مورد نظر اشتراوس، دستیابی به ساختارهای عام و جهانشمول ذهن بشر است (ریتزر، ۱۳۷۶: ۵۹۰-۵۸۹). رویکرد ساختارگرایی به مفهوم پی‌جویی ترکیب و سازوکارهای پایدار، درصد کشف علل نسبتاً ثابت کارکردهای مشخص و نهایتاً شکل‌گیری پدیده‌های زندگی است. ساختارگرایان بر این باورند که جهت فهم یک مجموعه ضروری است که عمق دنیای درونی ظواهر آن جستجو شود تا سازوکارهای ساختی و ورای کلیه پدیده‌های زندگی را تبیین نماید. ساختارگرایی در دهه ۱۹۷۰ م در جغرافیای انسانی «خصوصاً جغرافیای مارکسیستی اقتصادی» به عنوان علم فضایی مدرن پدیدار شد و به عنوان یک روش تحلیلی بر این باور است که پدیده‌های مورد مشاهده تولید سازوکارهای بسیار عمومی هستند (جانسون، ۱۹۹۸: ۲۲). هر واحد که به لحاظ نقش و به حیث سیمای ظاهری در فضای جغرافیایی دارای هویت بوده و محل وقوع آن در فضا معین باشد، یک ساخت به حساب می‌آید. هر ساخت توسط یک نظام (سیستم) اداره می‌شود و سازمان می‌یابد. مثلاً نظام زراعی از تسلسل کش‌های مختلف در یک بهره برداری شکل می‌گیرد و به پیدایش یک منظره زراعی می‌انجامد که خود یک ساخت به حساب می‌آید (اولیویه دولفوس، ۱۳۷۳: ۳۷).

به عقیده هانس بوبک (۱۹۶۲-۱۹۴۸) امروزه جغرافیا عمدتاً به بررسی عرصه‌های ساختاری - کارکردی می‌پردازد، عرصه‌هایی که نه تنها از لحاظ مکانی، بلکه از لحاظ ساختاری - کارکردی قابل تبیین و تشخیص هستند. در این چهارچوب یک عرصه ساختاری از طریق هماهنگی پدیده‌های گوناگون یا همسویی هدف‌های پراکنده، هم‌چنین یک عرصه کارکردی به واسطه تأثیر مکانی نیروهای ویژه موجود و موثر در آن مشخص و تعریف می‌شود. البته باید توجه داشت که هر ساختاری، کارکردهای خاص خود را می‌طلبد، به عبارت دیگر، هر ساختاری کارکرد متناسب با خود را امکان‌پذیر می‌سازد و نمی‌توان هر کارکردی را از هر ساختاری انتظار داشت. در این زمینه فرانتس شافر (۱۳۶۷) می‌نویسد: گروه‌های اجتماعی نه تنها حاصل کارکردها، بلکه هم‌چنین حاصل روندهای مکانی - فضایی هستند. زنجیره کنش

متقابل را که پدید آورنده روندهای مکانی - فضایی به شمار می‌رود، می‌توان در ارتباط با روندهای زیر در نظر گرفت:

الف) دگرگونی در نحوه برخورد با ارزش‌ها، یعنی ارزیابی ارزش‌هایی که گروه‌های اجتماعی بر اساس آن ویژگی‌های طبیعی و اجتماعی - اقتصادی را به سنجش می‌گیرند، ممکن است کم و بیش به سرعت دگرگون شوند، بدین سان؛

ب) کارکردهای اجتماعی - اقتصادی معینی تغییر و تحول می‌پذیرند، که خود؛

ج) می‌تواند روندهای اجتماعی - اقتصادی تازه‌ای را مطرح سازد، که؛

د) پس با گذشت زمان معین، الگوهای پایدار می‌سازد که بر اساس آنها، روندهای مکانی - فضایی تحت تأثیر قرار گرفته، در نهایت ساختارهای مکانی - فضایی تازه‌ای را پدیدار می‌سازند (سعیدی، ۱۳۷۷، ۵-۶)

در مکتب ساختارگرایی پدیده‌های جغرافیایی به صورت مجزا در کنار هم قرار نمی‌گیرند، بلکه هر پدیده جزئی از کل ساختاری است و تنها در درون این ساختار می‌توان آن را تحلیل کرد (مومنی، ۱۳۷۷: ۲۱).

دیدگاه کارکردگرایی در جغرافیا

جهت‌گیری کارکردی و عصر کارکردگرایی به طور مشخص در دهه بیستم قرن بیستم با مقاله هانس بوبک درباره مسائل اساسی جغرافیای شهری سال ۱۹۷۲ و رساله دکتری او درباره شهر اینسبورگ و با پژوهش روبرت ای. دیکنسن آغاز گردید. هانس بوبک کاربرد روش‌های کارکردی را عمدتاً مدیون جغرافیای شهری می‌داند، او می‌گوید که تنها از طریق روش‌های کارکردی است که تجرید اشکال ظاهری که بسیار ضروری است، امکان پذیر است.

در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم مکتب کارکردگرایی بر بسیاری از پژوهشات جغرافیایی تأثیر گذاشت و فلسفه و روش قویا به هم آمیخته بودند. برخی از متخصصین فرانسوی جغرافیای منطقه‌ای، مخصوصاً جین برونز به وضوح از سوی متخصصین مردم‌شناسی اجتماعی کارکردی تأثیر پذیرفته بودند. درست همان طوری که مونتسکیو فرهنگ را «تمامیتی غیرقابل تقسیم» می‌دانست در مکتب جغرافیای فرانسوی هم منطقه‌ک واحد کارکردی در نظر گرفته می‌شد یعنی ارگانیک‌سیمی که بیش از مجموعه آن بود. (آریلد هولت، ۱۳۷۶: ۱۵۷-۱۵۶) هارتشورن نیز بر ضرورت گرایش کارکردی در جغرافیای سیاسی تأکید داشت.

ماکس وبر اولین کسی بود، که در سال (۱۹۲۱-۱۹۲۰) در کتاب خود تحت عنوان «اقتصاد و جامعه» بر کارکردهای (فونکسیون‌های) سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر و سازمان فضایی خاص آنها تأثیر گذاشت. او بر سه کارکرد بنیادی شهر یعنی کارکرد سلطه، کارکرد امور دنیوی و کارکرد اقتصادی غیر کشاورزی توجه عمیق مبذول داشته است (مومنی، ۱۳۶۵: ۷۴).

نظر به این نکته اساسی که عاملان کارکردها و ایجاد کننده ساختارهای مکانی - فضایی نهایتاً گروه‌های انسانی می‌باشند و این دو گروه انسانی عمدتاً در دو نقطه سکونتگاهی شهری و روستایی اسکان یافته اند، همواره‌کی ازمعیارهای تمیز این دو نقطه سکونتگاهی کارکردهای آنها می‌باشد. و در بررسی‌های جغرافیایی همواره به مطالعه ساختار ناشی از کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در فضای این سکونتگاهها توجه ویژه‌ای می‌شود، مخصوصاً در مطالعات شهری از هنگامی که دیدگاه کارکردگرایی با نوشته‌های هانس بوبک (۱۹۷۶) و والتر کریستالر (۱۹۳۳) و سایر جغرافی دانان در جغرافیا و علی‌الخصوص در رابطه با مکان‌های مرکزی و رابطه متقابل شهر با مناطق روستای (حوزه نفوذ آن) مطرح گردیده و موضوع کارکردها جزء لاینفک تعریف شهر شده است (پیشین، ۲۴).

از میان همه مکتب‌های فلسفی و اجتماعی که به طور مستقیم و غیر مستقیم در مطالعات جغرافیایی تأثیر داشته است شاید "مکتب کارکردگرایی" در ردیف محدود تفکرات فلسفی باشد که در تئوری، روش کار، مباحثات فلسفی و تجربی علم جغرافیا و علوم سیاسی، مردم شناسی و علوم اجتماعی بیش از همه دخالت داشته است. بدون شک اغلب جغرافیدانان در مطالعات جغرافیایی، مفاهیم کارکردی را دنبال می‌کنند. علاوه بر این مفاهیم کارکردی تاکنون برای بسیاری از شاخه‌های جغرافیا، چتر فلسفی و روش شناسی تهیه کرده است (شکوئی، ۱۳۷۷: ۱۹۸).

سعیدی، در کتاب مبانی جغرافیای روستایی خود اصطلاح کارکرد فضایی را آورده و کارکرد فضایی را مجموعه فعالیت‌های انسانی و روابط حاکم بر آنها می‌داند (سعیدی، ۱۳۷۷: ۵). وی همچنین معتقد است: «در جغرافیا عملکرد به طور عمده اثر و نقشی است که هر عضو در فضای جغرافیایی بر عهده دارد. عوامل عملکردی در اصل عوامل (زیربنایی) پدیده هاست و با توجه به موضوع مکانی - فضایی جغرافیا می‌توان سکونت کردن، رفع نیاز کردن، آموزش، استراحت، مشارکت، حرکت و زیستن در جامعه انسانی را از عملکردهای هر محیط جغرافیایی قلمداد کرد».

تحلیل کارکردی در جغرافیا می‌تواند در توانایی بخشیدن به ما در درک پاره‌ای از شرایط لازم برای کارکرد یک پدیده در درون یک سیستم معلوم، مفید بیفتد (آریلد هولت، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

نظریه پویای ساختاری - کارکردی در جغرافیا

پویای ساختاری کارکردی اساس و پایه نظریه راهبردی - ساختاری در برنامه ریزی است و می‌توان گفت که امروزه منشا و خاستگاه اصلی تغییر و تحولات فضایی، تغییر در ساختار است که به تبع آن، کارکردهای فضایی نیز تغییر و تحول می‌یابند و بر این اساس، این نظریه می‌تواند هم به صورت نظریه‌ای پایه‌ای و بنیادین برای تبیین و تشریح تحولات فضایی و هم به عنوان رویکردی کاربردی در عرصه مناسبات مکانی - فضایی، به کار گرفته شود.

رویکرد ساختاری-کارکردی در جغرافیا توسط هانس بوبک جغرافیدان اتریشی الاصل مطرح شد، بوبک علاوه بر ساختار به نقش یا عملکرد نیز اصالت بخشید. به عقیده او جغرافیا عمدتاً به بررسی عرصه‌های ساختاری- کارکردی می‌پردازد، عرصه‌هایی که نه تنها از لحاظ مکانی، بلکه از لحاظ ساختاری - کارکردی قابل تبیین و تشخیص هستند. در این چهارچوب یک عرصه ساختاری از طریق هماهنگی پدیده‌های گوناگون یا همسویی هدف‌های پراکنده، هم‌چنین یک عرصه کارکردی به واسطه تأثیر مکانی نیروهای ویژه موجود و موثر در آن مشخص و تعریف می‌شود. البته باید توجه داشت که هر ساختاری، کارکردهای خاص خود را می‌طلبد، به عبارت دیگر، هر ساختاری کارکرد متناسب با خود را امکان‌پذیر می‌سازد (سعیدی، ۱۳۷۷، ۵).

دیدگاه هانس بوبک به رویکرد ساختاری-کارکردی، معطوف به بعد مکانی (طبیعت) بود و نمی‌توان آن را برگرفته از یک بینش "فضا محور" دانست. دکتر عباس سعیدی با یک نگاه جدید به این رویکرد (ساختاری-کارکردی)، که برگرفته از یک چارچوب فکری منظم می‌باشد با نگرش سیستمی و نظام‌وار به پدیده‌های جغرافیایی در همه ابعاد ساختاری-کارکردی و نگاه فضا محور "پویا ساختاری-کارکردی" را مطرح کرده اند، که در عین شباهت با رویکرد ساختاری-کارکردی مطرح شده توسط هانس بوبک تفاوت‌هایی نیز با آن دارد. ایشان اعتقاد دارند که "پویا ساختاری-کارکردی" در دامان برنامه ریزی فضایی شکل گرفته و از تغییرات صورت گرفته نسبت به حوزه عمل و دامنه تعریف جغرافیا، به علم بررسی ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی، نشأت می‌گیرد. ایشان رویکرد نظام‌وار را به عنوان پایه و اساس چارچوب نظری "پویا ساختار-کارکردی" مطرح می‌کنند، در عین حال تأکید بر این دارند که این دیدگاه را نباید با ساختارگرایی و یا کارکردگرایی و یا کارکردگرایی ساختاری منسوب به تالکوت پارسنز یکسان گرفت، از همین روی برای فهم بهتر این تفاوت، اشاره‌ای به ساختارگرایی و کارکردگرایی می‌شود و در ادامه "پویا ساختاری - کارکردی" بحث خواهد شد.

از اینرو، (دکتر عباس سعیدی)، جغرافیا را علم شناخت ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی تعریف کرده است (سعیدی، ۱۳۷۷). همچنین ایشان جغرافیا را بر اساس دیدگاه فضایی، علم بررسی نظام‌های فضایی تعریف می‌کند. در تعریفی دیگر ایشان، جغرافیا را علم بررسی عرصه‌های ساختاری - کارکردی در چارچوب روابط مکانی - فضایی تعریف می‌کند. افزون بر این، پدیده‌های جغرافیایی ضمن اینکه تأثیرات و اثرات متقابلی را بر یکدیگر دارند، از پیوستگی ساختاری-کارکردی مبتنی بر قانونمندی‌های فضایی برخوردار می‌باشند. «پیوستگی‌های ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی، همانند تمام پدیده‌ها، قانونمند است. بر همین مبنا، پویا ساختاری-کارکردی بر اساس تعریف جغرافیا به عنوان علمی که نظام‌های فضایی را بررسی می‌کند، بر این بنیادها استوار است:

-چشم اندازه‌ها و پدیده‌های جغرافیایی به مثابه نظام‌های مکانی-فضایی؛

وظیفه شناخت ساختاری-کارکردی اینگونه نظام‌ها.

بدین ترتیب، پویش ساختاری-کارکردی بر قانونمندی‌هایی از جمله موارد زیر استوار است:

- بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت پذیری و تحقق روابط (کارکرد) آن پیوندی بی‌چون و چرا برقرار است؛

- بدون عنایت به ویژگی‌های ساختاری یک نظام مکانی-فضایی نمی‌توان انتظار هرگونه کارکردی دلخواه را داشت؛

- برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت نظام مکانی-فضایی، اعم از شهر و روستا، تحول ساختاری-کارکردی الزامی است.

بر اساس این مختصر، پویش ساختاری-کارکردی بر این باور است که اجزای پدیده‌ها مستقل از هم عمل نمی‌کنند. به عنوان مثال، نمی‌توان در بافت کالبدی یک سکونتگاه دخالت کرد و به دامنه کارکردی آن بی‌توجه بود. به همین ترتیب، نمی‌توان در یک سرزمین، انتظار برخورداری از شهرهای سالم داشت، بدون وجود روستاهایی توسعه یافته و بالعکس. یا نمی‌توان شاهد شکوفایی کشاورزی بود، بدون حضور فعال صنعت و خدمات (سعیدی، ۱۳۹۱).

از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده هر نظام ساختار و کارکرد آن است. در نظام‌های مکانی-فضایی که موضوع اصلی مطالعات جغرافیایی نوین را تشکیل می‌دهد، انواع ساختارها (ساختار محیطی، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی ...) و کارکردها (کارکرد محیطی، کارکرد اجتماعی، کارکرد اقتصادی ...) مطرح می‌شوند. بدین سان، رویکرد نظام‌وار در جغرافیا رویکردی است که ارتباط اجزای ساختاری و کارکردی پدیده‌ها را در ارتباط و همبستگی تنگاتنگ با هم مورد تأکید قرار می‌دهد. از همین روی ساختار فضایی شامل ابعاد بستر ساز روابط و مناسبات اجتماعی - اقتصادی است و می‌تواند به مثابه قالب فعالیت‌ها و روابط حاکم بر آنها در نظر گرفته شود. ساختارهای فضایی دو دسته از بسترها را در برمی‌گیرند: بستر محیطی - اکولوژیک و بستر اجتماعی - اقتصادی، البته بین این دودسته ساختار در قالب نظام (سیستم) روابطی تنگاتنگ برقرار است. در مقابل کارکرد یا عملکرد فضایی مجموعه فعالیت‌ها و روابط حاکم بر آنها را شامل می‌شود که به واسطه ساختارهای موجود امکان تحقق می‌یابند. بدین سان میان ساختار و کارکرد ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ به سخن دیگر، هر کارکردی «یعنی هر فعالیت و روابطی که ایجاد می‌کند یا بر آن حاکم می‌شود» نیازمند ساختارهای متناسب خود است و بالعکس (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۱).

فرض اساسی پویش "ساختاری - کارکردی" بر این واقعیت استوار است که میان ساختار و کارکرد تمام پدیده‌ها و در اینجا پدیده‌های جغرافیایی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیر قابل‌انکار برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق‌پذیر می‌سازد. بدین سان، هر نظام دارای قابلیت‌هایی است که به نیروهای مرتبط با اجزای تشکیل‌دهنده ساختار آن مرتبط است، اما هیچ نظامی

در خلاء به کارکردهای خود نمی پردازد. به سخن دیگر، هر نظام در محیطی به فعالیت و برقراری رابطه با سایر نظام‌ها - نظام‌های همسان و غیر همسان می‌پردازد. در واقع در عرصه محیط نظام است که تعامل نظام‌ها به سرانجام می‌رسد. بنابراین، فعالیت و ارتباطات متأثر از نیروهایی است که در محیط نظام و در ارتباط با سایر نظام‌ها بر آن وارد می‌شود. بدین سان، نظام‌ها و در اینجا، نظام‌های مکانی - فضایی متأثر از دو دسته عوامل و نیروها هستند: عوامل و نیروهای درونی و عوامل و نیروهای بیرونی (همان، ۱۳۰).

این دیدگاه از لحاظ تاریخی برچند بنیاد نظری استوار است که عبارتند از:

۱- منطق علمی ایمانوئل کانت و فلسفه دیالکتیک (دیالکتیک عینی) هگل که در نظریه‌های بعدی به صور مختلف بازتاب یافته اند؛

۲- رویکرد سیستمی (نظاموار) که همه هستی را از کوچکترین ذره، یعنی اتم، تا تمام عالم را در قالب سیستم‌های خرد و کلان می‌بیند و تمام این سیستم‌ها (نظام‌ها) را در چارچوب قانونمندیهای مرتبط به بررسی می‌گیرد؛ و :

۳- پارادایم فضایی که عمدتاً از نظریه‌های "حلقه‌های متمرکز" فون تونن و "مکان مرکزی" والتر کریستالر آغاز می‌شود و نظریه‌های امروزی، از جمله شبکه منطقه‌ای (جان فریدمن و مایک داگلاس) و "منطقه بندی‌های روزانه" بنوورلن (۲۰۰۷ الف؛ ۲۰۰۷ ب) را دربرمی‌گیرد. افزون بر این دیدگاه "پوش ساختاری - کارکردی" را قاعدتاً بایستی در قالب جغرافیای اجتماعی (آلمان) (از جمله: هانس بوبک، ۱۹۴۸، ۱۹۵۲، ۱۹۶۲؛ بنو ورنل، ۲۰۰۰، ۲۰۰۷ الف، ۲۰۰۷ ب، و ایشهارت، ۲۰۰۵؛ ۲۰۰۸) مورد بررسی و نقد قرار داد. بدین ترتیب نباید آن را با ساختارگرایی، کارکردگرایی و یا کارکردگرایی ساختاری منسوب به تالکوت پارسنز یکسان گرفت. هرچند ممکن است شباهتهایی میان این راهبرد با نظریه کنش بنو ورنل (۱۹۸۸) به چشم آید. (سعیدی، ۱۳۹۱: ۹).

این نگاه پیش از هرچیزی مبتنی است بر رویکرد نظاموار که به نظر می‌رسد چارچوبی بنیادین برای تمام مطالعات علمی باشد. (سعیدی، ۱۳۹۱: ۱). نظام را به ساده ترین تعریف می‌توان "کلیتی متشکل از اجزای مرتبط با هم" به حساب آورد. پس ارتباط و بستگی اجزاء در نظام امری ناگزیر است. از مهمترین عناصر تشکیل دهنده هر نظام ساختار و کارکرد آن است. در نظام‌های مکانی - فضایی که موضوع اصلی مطالعات جغرافیایی نوین را تشکیل می‌دهد. انواع ساختارها (ساختار محیطی، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی و...) و کارکردها (کارکرد محیطی، کارکرد اجتماعی، کارکرد اقتصادی و ...) مطرح می‌شوند. بدین سان، رویکرد نظاموار در جغرافیا رویکردی است که ارتباط اجزای ساختاری و کارکردی پدیده‌ها را در ارتباط و همبستگی تنگاتنگ با هم مورد تأکید قرار می‌دهد. از همین روی، ساختار فضایی شامل ابعاد بستر ساز روابط و مناسبات اجتماعی - اقتصادی است و می‌تواند به مثابه قالب فعالیت‌ها و روابط حاکم بر آنها در نظر گرفته شود. ساختارهای فضایی دو دسته از بسترها را در برمیگیرند: بستر محیطی -

اکولوژیک و بستر اجتماعی - اقتصادی، البته بین این دو دسته ساختار در قالب نظام (سیستم)، روابطی تنگاتنگ برقرار است. در مقابل کارکرد یا عملکرد فضایی، مجموعه فعالیتها و روابط حاکم بر آنها را شامل می‌شود که به واسطه ساختارهای موجود امکان تحقق می‌یابند. بدین سان میان ساختار و کارکرد ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ به سخن دیگر، هر کارکردی « یعنی هر فعالیت و روابطی که ایجاد می‌کند یا بر آن حاکم می‌شود » نیازمند ساختارهای متناسب خود است و بالعکس (سعیدی، ۱۳۹۰، ۱۲-۱۱).

فرض اساسی نظریه "پویای ساختاری-کارکردی" بر این واقعیت استوار است که میان ساختار و کارکرد تمام پدیده‌ها، در اینجا پدیده‌های جغرافیایی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیرقابل انکار برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق پذیر می‌کند. بدین سان، هر نظام دارای قابلیت‌هایی است که به نیروهای مرتبط با اجزای تشکیل دهنده ساختار آن مرتبط است، اما هیچ نظامی درخلاء به کارکردهای خود نمی‌پردازد. به سخن دیگر، هر نظام در محیطی به فعالیت و برقراری رابطه با سایر نظام‌های همسان و غیرهمسان می‌پردازد. در واقع، در عرصه محیط نظام است که تعامل نظام‌ها به سرانجام می‌رسد. بنابراین، فعالیت و ارتباطات هر نظام نه تنها متأثر از نیروهایی است که در محیط نظام و در ارتباط با سایر نظام‌ها، بر آن وارد می‌شود. بدین سان، نظام‌ها و در اینجا، نظام‌های مکانی- فضایی متأثر از دو دسته عوامل و نیروها هستند: عوامل و نیروهای درونی و عوامل و نیروهای برون. نکته قابل توجه این که انسجام ساختاری و توانمندی کارکردی نظام‌های مکانی- فضایی در تعیین گستره محیط آنها نقش بنیادی برعهده دارد. به سخن دیگر، انسجام و استحکام ساختاری، تعیین کننده دامنه کارکردپذیری، یعنی برخورداری از فعالیت و برپایی روابط هر نظام در عرصه محیط- محیط نظام - است. بدین ترتیب، محیط یک نظام ممکن است به واسطه محدودیت‌های ساختاری- کارکردی تنها به سطح نقطه‌ای یا محلی محدود گردد، اما ضمناً می‌تواند به واسطه توانمندی‌های ساختاری- کارکردی خود تا پهنه‌ای منطقه‌ای و حتی جهانی گسترش یابد. به عنوان نمونه، دهکده‌های منزوی معمولاً دارای این چنین محیطی هستند، اما جهان شهرهای امروزی به واسطه پیوستگی‌ها و قابلیت‌های ساختاری- کارکردی خود، از دامنه عملی جهانی برخوردارند. البته نباید فراموش کرد که تنها وسعت و بزرگی یک نظام مکانی - فضایی، مثلاً یک شهر یا یک روستا، مبین دامنه و گستره محیطی آن بشمار نمی‌رود (سعیدی، ۱۳۹۰، ۷).

پیوستگی ساختاری - کارکردی پدیده‌ها

همه پدیده‌های جغرافیایی، اعم از طبیعی- اکولوژیک و یا اجتماعی - اقتصادی، حاوی خصلت و قانونمندی‌های نظام‌ها (سیستم‌ها) هستند و از این رو، نظام‌ها عمل می‌کنند. بنابراین، علم جغرافیا که بر بررسی و شناخت این گونه پدیده‌ها تأکید دارد، در عمل "نظام‌های جغرافیایی" یا به زبان بهتر، "نظام‌های فضایی" را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۶). هر نظام فضایی متشکل از مجموعه‌ای

مرتبط از ساختارها و کارکردهای گوناگون است. از این رو جغرافیا علم شناخت ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی تعریف می‌شود (سعیدی، ۱۳۹۱: ۴).

همانگونه که هاروی (۱۹۹۰) می‌گوید، "مفاهیم فضا و زمان ساخته و پرداخته ذهن انسانی است، اما از آنجا که تبلور واقعی دارند، گویای مناسبات عینی هستند." آنچه که فضای اجتماعی را می‌سازد، خود زائیده اندیشه‌ها، تصورات و برداشتها و نحوه ادراک واقعیتها توسط گروههای انسانی، با توجه به پایگاههای متفاوت خویش در زمانی معین است. بدینسان، نظام‌های مکانی-فضایی بدون زمان قابل درک نیستند. بدین ترتیب "پویا ساختاری-کارکردی" هم با ساختها و کارکردهای ذهنی و هم با ساختهای عینی، همچون ساختهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی، آموزشی و مانند آن سروکار دارد. به همین نحو، کارکردهای فضایی، یعنی تمام انواع فعالیتهای انسانی که در روند زمان برای پاسخگویی به انواع نیازهای افراد و گروهها به انجام می‌رسند و نیز روابط مترتب بر آنها، دارای ابعادی ذهنی - عینی هستند. درست است که ساختهای کالبدی، اعم از طبیعی و یا انسان ساخت، دارای واقعیتی عینی و ملموس از لحاظ مکانی هستند، اما ادراک آنها ضمناً ملهم از ذهنیات افراد و گروههای انسانی در زمانی معین است. به سخن دیگر، نحوه ادراک این گونه ساختها به نوع و دامنه روابط و مناسبات فرهنگی - اجتماعی افراد و گروهها و نحوه بهره‌گیری از آنها، به دامنه شعوری و آگاهیهای مکانی-زمانی آنها بستگی دارد. بدین ترتیب بین ساختها و کارکردها از یک سو و نحوه ادراک و درک مکانی - فضایی افراد و گروهها پیوستگی و همبستگی اجتناب‌ناپذیری وجود دارد که در مجموع، تعیین‌کننده شکل و الگوی فضاهای مختلف و متنوع جغرافیایی-اجتماعی است (سعیدی، ۱۳۹۱، ۵).

با عنایت به پیوستگی ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی می‌توان انتظار داشت تغییر و دگرگونی در یک جزء از اجزای ساختاری - کارکردی یک نظام، بر پایه ارتباط نظام‌وار، ممکن است به سایر اجزای نظام انتقال یافته و زمینه تغییر و دگرگونی کل نظام را فراهم آورد. این گونه اثرگذاری قاعدتاً با جایگاه و نقش آن جزء در کلیت نظام در شرایط زمانی معین باز می‌گردد. بنابراین، اهمیت و جایگاه هر جزء از نظام، اعم از جزء ساختاری یا کارکردی، به شرایط زمانی بستگی دارد. به سخن دیگر، روندهای زمانی به نوبه خود در نقش‌پذیری اجزای نظام اثرگذارند، یعنی نقش و جایگاه یک جزء از اجزای نظام، همه جا و همه وقت نیست. پیوستگی ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی، همانند تمام پدیده‌ها، قانونمند است. بر همین مبنا، پویا ساختاری-کارکردی بر اساس تعریف جغرافیا به عنوان علمی که نظام‌های فضایی را بررسی می‌کند، بر این بنیادها استوار است:

-چشم اندازها و پدیده‌های جغرافیایی به مثابه نظام‌های مکانی - فضایی؛ و

-وظیفه شناخت ساختاری-کارکردی این گونه نظام‌ها

بدین ترتیب، پویا ساختاری-کارکردی بر قانونمندی‌هایی از جمله موارد زیر استوار است:

-بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت پذیری تحقق روابط (کارکرد) آن پیوندی بی چون و چرا برقرار است؛

-بدون عنایت به ویژگی‌های ساختاری یک نظام مکانی - فضایی، نمی‌توان انتظار هرگونه کارکردی دلخواه را داشت؛

-برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت نظام مکانی - فضایی، اعم از شهر و روستا، تحول ساختاری - کارکردی الزامی است (سعیدی، ۱۳۹۰، ۸-۷).

به طور کلی باید اشاره کرد که تغییر در فضاهای جغرافیایی امری اجتناب ناپذیر می‌باشد (چرا که نیازها در جامعه انسانی هر روز دارای ابعاد جدید و گسترده‌ای می‌شوند) این درحالی است که فضاهای جغرافیایی به عنوان نظام‌های فضایی محسوب می‌شوند که دارای ابعاد مختلف ساختاری-کارکردی می‌باشند و ارتباط و پیوستگی غیر قابل انکار بین ساختار و کارکرد پدیده‌های جغرافیایی بر کمتر کسی پوشیده است (به پیروی از قانونمندی سیستم‌ها و نگاه نظام‌وار) پس شناسایی نیروهایی که فضا را شکل می‌دهند، به عنوان مهمترین رسالت جغرافیا به شناسایی بهتر ساختارها و کارکردهای فضایی (در جهت بهبود وضع زندگی انسان) می‌انجامد، و در نتیجه این شناخت کمک می‌کند تا تغییر و تحول فضاهای جغرافیایی عقلانی تر صورت پذیرد، به نظر می‌رسد در مواجهه با مسائل جغرافیایی بدون توجه به ابعاد مختلف ساختاری-کارکردی پدیده مورد نظر نمی‌توان به شناخت درستی از ابعاد مختلف مسئله مورد نظر دست یافت و نتیجه‌ای کاربردی جهت مرتفع نمودن مسائل به دست داد.

تحولات اجتماعی و فرهنگی

در جوامع و سرزمین‌های مختلف، پرداختن به امر اجتماعی و امر فرهنگی به عنوان دو زیربخش مسائل انسانی از اهمیت خاصی برخوردار است و بالطبع تحول در امور اجتماعی و فرهنگی می‌تواند دگرگون‌ساز و تغییر دهنده و یا تحول‌ساز توسعه (بسته به سطح، دامنه، نوع، ابعاد و...) این تغییر و تحولات باشد و همچنین اثر ملموسی در تغییر و دگرگونی سیمای توسعه جوامع، نظام‌های اجتماعی و توسعه سرزمینی باشد. بررسی تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی در جوامع مختلف از اهمیت اساسی برخوردار است زیرا در نتیجه بررسی این تغییرات، جهت و روند تغییرات و نوع مناسبات فرهنگی و اجتماعی جدید، مشخص می‌گردد و متناسب با آن راهبرد، تصمیمات و فرآیندهای برنامه‌ریزی توسعه، اندیشیده و به اجرا گذارده می‌شود (مصطفایی و همکار، ۱۳۹۱). اینگهارت معتقد است واقعیت امری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. تحولات فرهنگی در بستر اقتصادی-انسانی محقق می‌شود که نتیجه آن تحولات سیاسی است (اینگهارت، ۱۳۷۳: ۳۴).

تغییر و تحولات فرهنگی

فرهنگ نیز مانند امور دیگر از عناصر مخلفی تشکیل شده است، پس تبعاً ثبات و تغییر در این مقوله مرکب، بستگی به نوع تحولات وارد بر عناصر فرهنگ دارد. عناصر فرهنگ به دو بخش ثابت یا متغیرهای کند یا عوامل تداوم و عناصر متغیر یا متغیرهای تند تقسیم می‌شود. در بخش عناصر ثابت می‌توان به سنت‌ها، باورها، نظام‌های ارزشی و هنجارهای اجتماعی، خانوادگی، قانونی، اخلاقی، معنوی، شیوه‌های زندگی و ز این قبیل اشاره کرد که تغییر در آن‌ها آهسته و خیلی کند صورت می‌گیرد. در بخش عناصر متغیر می‌توان به نیازها و امیال مردم، دانش و تکنولوژی، خلاقیت و نوآوری و ... اشاره کرد که تغییر در این عناصر سریع صورت می‌گیرد (صالحی و همکار، ۱۳۸۹: ۴۴). باید توجه داشت فرهنگ نیز دارای سازمانی نظام‌مند است یعنی از اجزایی تشکیل شده است که بین این اجزا و ساختار روابط متقابل وجود دارد. ساخت فرهنگی معمولاً از عنصر فرهنگی (کوچک‌ترین موضوع قابل تعریف و تشخیص)، ترکیب فرهنگی (چند عنصر هماهنگ و متناسب) و حوزه فرهنگی (مجموعه ترکیب‌های فرهنگی در یک منطقه دارای شکل و محدوده متمایز) تشکیل می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۲۵).

تغییرات اجتماعی

تغییرات اجتماعی عبارت است از تبدیلات و دگرگونی‌هایی که در طول تاریخ در اصول زندگی جامعه و یک ملت رخ می‌دهد. این تغییرات از هزاران عامل داخلی و خارجی و نیروهایی که زاینده شرایط داخلی یا خارجی گروه است، پدید می‌آید. "ویلبرت مور"، تغییر اجتماعی را در تغییر الگوهای رفتاری و فرهنگ که شامل هنجارها و ارزش‌ها می‌شود، تعریف می‌کند (غفاری و ابراهیمی، ۱۳۸۹، ۱۹). تغییرات اجتماعی به دو دسته کلی و جزئی تقسیم می‌شوند. تغییر جزئی در بخشی از نظام صورت می‌گیرد؛ مانند تغییر در مالکیت خصوصی و یا اصلاحات در خدمات اجتماعی برای اقشار کم‌درآمد؛ اما تغییر کلی، به دگرگونی‌هایی اطلاق می‌شود که در کل نظام اجتماعی صورت می‌گیرد؛ مانند انقلاب (روشه، ۱۳۷۶: ۲۱).

ویژگی‌های تغییر اجتماعی

یک پدیده در صورتی تغییر اجتماعی محسوب می‌شود که دارای خصوصیات زیر باشد:
- تغییر اجتماعی باید ساختی باشد یعنی در کل سازمان اجتماعی یا برخی قسمت‌های تشکیل‌دهنده آن ایجاد شود؛

- تغییر در طول زمان مشخص می‌شود؛ یعنی باید بتوان بین دو چند مقطع زمانی، مجموعه تغییرات آن‌ها را مشخص نمود؛

- تغییر اجتماعی باید مداوم و استوار باشد و سطحی و زودگذر نباشد. بنابر آنچه گفته شد، تغییر اجتماعی در یک جریان تاریخی در جامعه اثر می‌گذارد (همان).

ضرورت تحول فرهنگی

جهان امروز با سرعت تغییر و تحول در ساختارهای مختلف اجتماعی را پشت می‌گذارد. بر اثر توسعه ارتباطات اجتماعی، تکنولوژی‌های واسط فرهنگ جوامع نیز دچار تغییر شده‌اند. واضح است که اگر

ساختارهای فرهنگی یک جامعه متناسب با تحولات اجتماعی و اقتصادی تحول و پویایی یابند به انسجام اجتماعی توسعه منجر می‌شود و اگر ساختارهای فرهنگی یک جامعه با تحولات آن هماهنگ نشوند، دچار نوعی تضاد و تاخیر فرهنگی و عقب‌ماندگی می‌شود (حیبی، ۱۳۷۹: ۴۹).

تغییر و تحولات در جامعه روستایی ایران

تحولات جامعه روستایی ایران طیفی از تقابل را بین آنچه در گذشته بوده و آنچه نو (مدرن) است بازگو می‌کند (روزی بیدگلی، ۱۳۸۲: ۱۷۸). همان‌طور که می‌دانیم، پراکنش مردم در نواحی روستایی از شکل‌های نخستین پراکنش در قرن حاضر است. گستردگی زندگی شهری و شهرگرایی و تمرکز سرمایه در شهرها موجب بی‌توجهی به مناطق روستایی شده است (Patrick, 2008: 458). روستا واحدی اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و مرکز تجمعی از مردم یکجانشین است که قسمت اعظم درآمدها از کشاورزی تامین می‌شود (رضوانی، ۱۳۸۰: ۱۸) و یا مکانی است که حیات اجتماعی آن در گرو فعالیت‌های کشاورزی و دامداری است (Sonnino & Marsden, 2008: 434).

فرآیند مدرنیزاسیون، توسعه و گسترش مناسبات شهر و روستا، بسط دانش و تکنولوژی، فراگیر شدن فناوری اطلاعات و ارتباطات و ... در دگرگونی و تحول روستاها و تبدیل روستاها از محلی برای تولید و اشتغال به سکونتگاه‌هایی با کارکردهای متفاوت اعم از خوابگاهی، توریستی، اقامتی، نیمه‌صنعتی و مانند آن از حیث اقتصادی تبدیل نموده است. در این رهگذر، معماری، بافت، ساخت، شیوه‌های مکان‌گزینی و کالبد و فیزیک روستاها نیز دچار تحولی شگرف گردیده است. بعد مهم‌تر موضوع نیز تغییرات اجتماعی و فرهنگی رخ داده شده در نواحی روستایی است که مانند شمشیری دولبه هم اثرگذار و هم اثرپذیر از اقتصاد و معیشت، فیزیک و کالبد، محیط و اکولوژی بوده است. ناگفته پیداست که در صورتی که نظام‌های سیاسی و اجتماعی به حفظ و ماندگاری شیوه‌های سنتی زندگی و معیشت روستایی دارند و پایداری، دوام و بقای روستا و روستانشینی در مفهوم متعارف و متداول آن را الزامی بدانند، اندیشیدن تدابیر لازم، اجرای برنامه‌های توسعه‌ای مدون و عملیاتی و تثبیت جمعیت روستایی از اهم ضرورت‌های امروز روستاها و جوامع روستایی در قرن بیستم با مختصات فرامدرن و حاکمیت جهانی شدن است. تجارب جهانی و در ایران در این زمینه نیز موید تلاش حاکمیت و مردم برای توسعه پایدار و متوازن روستایی از طریق توجه به فعال‌سازی زمینه‌ها و بسترهای نوین اقتصاد روستایی و تنوع‌بخشی به آن است که به طور مثال گردشگری و همچنین توجه به صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی و شیوه‌های نوین در کشاورزی از جمله زمینه‌های جدید توسعه پایدار و متوازن روستایی است.

در این بخش، به منظور تبیین و تشریح بیشتر موضوع پژوهش، به بررسی مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع این پژوهش که در قالب پایان‌نامه‌های دوره‌های تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) انجام گرفته است، پرداخته می‌شود.

پژوهش‌های داخلی

پژوهش‌های داخلی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر در قالب جدول ۱ ارائه شده‌اند.

جدول ۱: پژوهش‌های داخلی مرتبط با تحولات ساختاری - کارکردی سکونتگاه‌های روستایی

ردیف	عنوان	پژوهشگر	سال پژوهش و دانشگاه
۱	نقش طرح‌های عمرانی روستایی در تحولات ساختاری - کارکردی روستاهای شهرستان دلیجان در سه دهه اخیر	زهرا عابدینی فر	دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸
۲	تبیین تحولات ساختاری - کارکردی روستاهای پیرامون شهری، مطالعه موردی: زنجان	حسین بهرامی اصل	دانشگاه زنجان، ۱۳۸۸
۳	نقش راه در تحولات ساختاری - کارکردی سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر عوامل اقتصادی و کالبدی، نمونه موردی: آزاد راه تبریز - زنجان	ناصر قادری	دانشگاه زنجان، ۱۳۸۷
۴	پایداری و ناپایداری فضایی سکونتگاهی روستایی (دهستان باوله، بخش مرکزی شهرستان سنقر کلیایی)	الهام سلطانی فعله‌گری	۱۳۸۷
۵	سطح بندی پایداری روستاهای بخش هیر با استفاده از GIS	محسن آقاییاری هیر	دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷
۶	مطالعه و تحلیل تأثیر آلودگی آب بر ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی، مطالعه شهرستان بیجار (۸۵-۱۳۶۵)	مریم افشاری	دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵
۷	تحولات ساختاری - کارکردی ناشی از تبدیل نقاط روستایی به شهر، نمونه موردی (شهر کانی سور - شهرستان بانه)	مجید پریشان	دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵
۸	تحولات ساختاری - کارکردی و کالبدی روستای قلقله از دهه ۱۳۴۰ به بعد (شهرستان ثلاث باباجانی)	بهرام مرادی	دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲

۹	تحولات ساختاری-کارکردی سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی ساوجبلاغ (۷۵-۱۳۵۵)	علی رضا عزیزی	دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱
۱۰	تحولات اقتصاد روستایی دهستان گوراب زرمیخ پس از انقلاب اسلامی	هاجر احمدی	دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹
۱۱	تحولات بهره برداری از منابع آب و توسعه روستایی احمد ریواده (مطالعه موردی دشت جوین)	محمد حمید فخرالدین تفتی	دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴
۱۲	بررسی تحولات ساختاری و روابط مکانی-فضایی روستاهای پیرامون شهر تهران مورد: آبادی‌های دهستان قائم آباد (شهرستان شهریار)	محسن شهاب تالی	دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴- ۱۳۷۳
۱۳	تحلیل ساختاری تحولات کشاورزی مناطق روستایی استان مرکزی طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۳	سیامک ذبیحی	دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
۱۴	تبیین تحولات خانواده روستایی در طول سه نسل در نیم قرن اخیر (مطالعه موردی روستای حصار خروان از استان قزوین)	زهره نجفی اصل	دانشگاه تهران- ۱۳۹۲
۱۵	مطالعه تحولات زمین داری بعد از انقلاب اسلامی در دهستان گلاب از توابع شهرستان کاشان	سعید محمدی	دانشگاه تهران- ۱۳۹۵
۱۶	مطالعه تحولات الگوی مسکن بومی ترکمن در سه پهنه فرهنگی نیمه کوچ‌نشینی، یکجانشینی و شهرنشینی	سپیده ایری	دانشگاه تهران- ۱۳۹۸
۱۷	نقش تعاملات روستا-شهری در تعاملات کالبدی - فضایی روستاهای پیرامون کلانشهر کرج	غلام دولتی	دانشگاه پیام نور تهران-۱۳۸۳

پژوهش‌های خارجی

۱- در یک پژوهش تحت عنوان "تغییرات چشم انداز: ادراکات و مقیاس‌های فیزیکی"، عوامل موثر در تغییرات اراضی کشاورزی در منطقه روستایی آریزونا و تناسب این تغییرات با ویژگی‌های ساکنان منطقه، بررسی شده است. در این پژوهش، ابتدا با به کارگیری عکس‌های هوایی، ابعاد اولیه اراضی کشاورزی و میزان تغییرات کالبدی چشم انداز، استفاده شده است. نتایج این پژوهش، نشان داده، ویژگی‌های فردی

بهره بردار کشاورز از قبیل سن، سواد، تعداد افراد خانواده و... در تغییرات کاربری اراضی کشاورزی، موثر است (Zube, 1989: ۶۳۹-۶۴۴).

۲-مدلی و همکاران، در مطالعه دیگری که تحت عنوان تغییرات چشم انداز با تراکم کشاورزی در حوضه آبخیز روستایی در جنوب غربی اوهایو در آمریکا صورت گرفته است، تغییرات چشم اندازهای روستایی این ناحیه با بهره گیری دو مطالعه مجزا اما مرتبط، شامل مطالعه عکس‌های هوایی و تجزیه و تحلیل آنها و همچنین مطالعات میدانی، را مورد بررسی قرار داده اند. در بخش اول پژوهش، از عکس‌های هوایی سال ۱۹۳۴ و ۱۹۸۴، جهت تعیین میزان تغییرات پویای اراضی کشاورزی، استفاده شده است. همچنین از آمارنامه‌ها جهت پی بردن به میزان اراضی قابل کشت، تنوع و ترکیب ساختار جنگل و چمنزارهای منطقه استفاده شده است. در بخش مطالعات میدانی، پرسشنامه‌هایی برای مالکین زمین‌ها جهت آگاهی از ویژگی‌های اراضی آنها و کشف عوامل تأثیرگذار بر تصمیمات مدیریتی آن، فرستاده شده است. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد، عوامل فرهنگی شامل سنت‌های خانوادگی، عوامل تکنولوژی دخیل در مزارع مانند تجهیزات پیشرفته تر به همراه خدمات موجود در روستا، نقش موثر و چه بسا موثرتری از سیاست‌های اقتصادی و دولتی، در تغییر الگوهای استفاده زمین و تغییر چشم انداز کالبدی روستا داشته‌اند (Medley., & et al., 1995: 161-176).

۳-در مطالعه‌ای که توسط آلبرچیت در برزیل تحت عنوان کاربرد تصاویر ماهواره‌ای در تشخیص چشم انداز و کاربری اراضی، انجام گرفته است، تغییرات ایجاد شده است. وی جهت انجام این پژوهش، که در ناحیه ساحلی جواپسو انجام شده است از تکنیک سنحش از دور و تحلیل تصاویر ماهواره‌ای مربوط به سالهای ۱۹۸۵، ۱۹۸۸ و ۱۹۶۶ استفاده نموده و به نتایجی چون گسترش شهر جواپسو، افزایش میزان نواحی مسکونی، پیدایش تغییراتی در خط ساحلی، در نتیجه تحت تأثیر قرار گرفتن جریان اقیانوسی از سمت شمال به جنوب، توسط بادهای تجاری جنوبی و بالاخره تداوم مرزهای بین اراضی زراعی، چراگاهی و بقایای جنگل‌های ساحلی «مارس آتلانتیک» رسیده است (Ulbricht., ۱۹۸۹: ۲۴۳-۲۴۵).

۴-وس و همکاران در مطالعه‌ای تحت عنوان " روند توسعه چشم اندازهای فرهنگی در اروپا: دورنمایی برای آینده‌ای پایدار "، تقاضای روز افزون جامعه برای کاربری‌های جدید اراضی را در تغییر شکل و تخریب چشم اندازهای با ارزش روستایی که طی قرون منتهی به این هزاره ایجاد شده اند، موثر می‌داند. وی از کاهش نقش سنتی کشاورزی، افزایش کاربری‌های جدید، تقاضای روزافزون برای توسعه صنعت، فضای توریستی، تفریحات، کاربری‌های چندگانه و موارد دیگر به عنوان مهم ترین نموده‌های تغییر و تحولات کالبدی-فضایی، نام برده و تحولات روابط شهر و روستا در قالب افزایش پدیده شهرنشینی را بر تغییرات پدید آمده موثر دانسته است (Vos., et al., 1999: 314).

۵- هیرو هارا و همکاران در پژوهش خود بیان می‌کنند، رشد سریع اقتصاد ژاپن با رشد سریع بخش‌های صنعت و خدمات همراه بوده است. اما بخش کشاورزی و نیروی کار این بخش، دایما کاهش داشته و رشد اقتصادی، تحرک سریع و تمرکز جمعیت در نواحی شهری را به وجود آورده است که در نتیجه مهاجرت و جابه جایی از نواحی کشاورزی به شهرهای مرکز ایالتی، همزمان با جابه جایی از شهرهای ایالتی به سه شهر از بزرگ ترین مراکز شهری نظیر توکیو، ناگویا و اوزاکا بوده است. نتایج پژوهشات آنها نشان داده، در مجموع جمعیت ژاپن تقریباً در شهرها و شهرک‌هایی که در حوضه‌های این سه شهر عمده ژاپن متمرکز شده است؛ زیرا در این مناطق سرمایه گذاری در سیستم حمل و نقل، بسیار چشمگیر است. از اینرو، رشد شهری متمرکز شدن فعالیت‌های شهری و آزاد شدن نیروی کار کشاورزی و کاهش و ضعف مداوم آنها در نواحی روستایی پیرامون کلانشهرهای مذکور شده است (Hirohara, et al. 1988:365-381).

۶- فاکامچی و همکاران در مطالعه خود در زمینه تغییر چشم انداز در ناحیه ساتوپاما در ژاپن در فاصله ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های انسانی در طول دوره‌های رشد اقتصادی ژاپن به ویژه از سال ۱۹۷۰ به بعد، یکی از عوامل موثر در تغییر چشم انداز اقتصادی و اجتماعی در روستاهای این ناحیه بوده است. علاوه بر این، سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و طرح‌های عمرانی دولت، دو عامل اصلی تغییر چشم انداز هستند که در فعالیت‌های کشاورزی، توسعه کالبدی شهر و روستا و سیاست‌های حفظ و نگهداری چشم اندازها موثر بوده است. همچنین یافته‌های پژوهش آنها نشان داده است که تغییرات پیچیده الگوهای اراضی هر منطقه به طور اساسی، تفاوت در فاصله زمانی از روستا، تراکم جاده‌ها و انواع عوارض طبیعی منطقه می‌باشد. احداث و توسعه جاده‌ها در سال‌های اخیر، تأثیر بسیار زیادی بر روی ساختار فیزیکی منطقه و افزایش فضای تجاری و قیمت اراضی آن داشته است. نتایج مذکور با استفاده از رگرسیون چندگانه و چند متغیره به دست آمده است (Fakamamachi., 2001:163-176).

۶- پاکوت و دمون در مطالعه مجزا تحت عنوان شرایط روستایی در حال تغییر، چشم اندازهای در حال تغییر و روند توسعه چشم انداز روستایی و توزیع جمعیتی در کبک جنوبی در کانادا به روابط موجود مابین کلانشهرها، ساختار اجتماعی و توسعه مناطق روستایی در فاصله زمانی ۱۹۶۸-۱۹۹۷ پرداخته و مهم ترین نشانه تغییر چشم انداز روستایی، تغییرات ایجاد شده در زمین‌های کشاورزی در اثر نوساناتی که در جمعیت کشاورزی، جمعیت شاغل در بخش صنعت و خدمات که به دنبال آن ایجاد می‌گردد، بیان نموده اند. این مطالعه به روش پیمایش صورت گرفته و هدف آن تعیین میزان تغییرات اقتصادی و اجتماعی چشم انداز محلی در ناحیه نام برده است (Paquette and ademon., 2003:425-444).

پژوهش‌های مرتبط با محدوده مورد مطالعه

در خصوص مسائل جغرافیایی و نیز توسعه روستایی در شهرستان لردگان نیز سه پایان نامه در دوره کارشناسی ارشد به ترتیب در دانشگاه‌های شهید بهشتی و تربیت مدرس با عناوین ذیل نگارش یافته اند:

۱- محسن صیدالی، دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۷): توانمندی‌های گردشگری شهرستان لردگان با تأکید بر روستای آتشگاه، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، ۸۸-۱۳۸۷: در این پایان نامه، نگارنده ضمن بررسی ادبیات نظری موضوع، مطالعه وضعیت طبیعی و انسانی شهرستان لردگان، به معرفی جاذبه‌ها، زمین‌ها، جریان‌ها و کانون‌های گردشگری این شهرستان پرداخته است. در ادامه نیز ضمن مبنا قرار دادن این فرضیات که شهرستان دارای توانمندی‌های متنوع گردشگری در حوزه‌های انسانی، طبیعی و ... می‌باشد، در راستای تأیید این فرضیه که شناسایی و معرفی توانمندی‌های گردشگری شهرستان لردگان توأم با برنامه ریزی توسعه گردشگری می‌تواند زمینه ساز توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه شود، به تجزیه و تحلیل یافته‌ها می‌پردازد و راهکارها و پیشنهادهای اجرایی را ارائه می‌نماید.

۲- کاظم رستمی، دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۸۲): در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان: نقش مشارکت‌های مردمی در توسعه روستایی با تأکید بر مشارکت سنتی و جدید (مطالعه موردی: بخش فلارد شهرستان لردگان)، ضمن بررسی نظری مباحث توسعه، توسعه روستایی و مشارکت، شرایط، نهادها، زمینه‌ها، نقاط قوت و ضعف و مسائل گوناگون توسعه و روستایی را در بخش فلارد شهرستان لردگان، بررسی نموده است. در پایان نیز ضمن برشمردن مزایا و معایب دو مدل مشارکت سنتی و جدید، به تجزیه و تحلیل یافته‌ها و برداشت‌های میدانی خود پرداخته است و راهکارها و پیشنهادهای ارائه نموده است.

۳- امیر حلیبان، دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۳): تحلیل ویژگی‌های هیدرومورفولوژیک حوضه آبریز رودخانه لردگان (به منظور استفاده بهینه) نیز به ویژگی‌های طبیعی (هیدرواقليم و ژئومورفولوژیک) حوضه آبریز رودخانه لردگان پرداخته است.

همچنین موسسه توسعه روستایی ایران نیز به تهیه طرح‌ها و گزارش‌هایی در زمینه توسعه پایدار و ارزیابی آن اقدام نموده است، که برخی از آنها به شرح زیر است: طرح توسعه پایدار روستاهای استان یزد، گزارش هم‌اندیشی توسعه روستایی در سال ۱۳۸۱ و طرح چشم انداز آینده برای توسعه روستایی.

در ادامه باید افزود که به دلیل کمبود منابع مطالعاتی موجود در خصوص مسائل جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی شهرستان لردگان از یکسو و نیز روزآمد نبودن و قدیمی بودن، منابع موجود از سوی دیگر، از ذکر این منابع صرف‌نظر می‌گردد. البته در خصوص مسائل طبیعی استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان لردگان، مطالعات چندی از جمله مطالعات خاک شناسی توسط شرکت آزمایشگاه فنی و مکانیکی خاک اصفهان، مطالعات وضعیت طبیعی حوضه‌های فرادست کارون، مطالعات گروه مطالعاتی

هامون در دهه ۱۳۶۰ و نیز طرح‌ها و پایان نامه‌هایی در خصوص سیمای طبیعی (جنگلی، هیدروژئومورفولوژی، آب و خاک و ...) شهرستان به انجام رسیده است که به منظور پرهیز از اطاله کلام و عدم ارتباط مستقیم آن‌ها با موضوع پژوهش حاضر، از ذکر آن‌ها صرفنظر می‌گردد.

اهداف پژوهش

اهداف شناختی و کاربردی پژوهش حاضر، به ترتیب به شرح ذیل می‌باشند:

- ۱- شناخت علل و عوامل اساسی موثر در تحولات ساختاری-کارکردی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان خانمیرزا، توأم با بررسی روند این تحولات در دوره زمانی مذکور با تاکید بر تحولات اجتماعی و فرهنگی؛
- ۲- شناخت و تبیین ابعاد توسعه سکونتگاه‌های روستایی و ارتباط میان توسعه روستایی و تحولات ساختاری-کارکردی سکونت گاه‌های روستایی شهرستان خانمیرزا با تاکید بر تحولات اجتماعی و فرهنگی؛

۳- پیش بینی وضعیت آینده توسعه روستایی در محدوده مورد مطالعه در ده سال آینده؛

۴- ارائه راهکارها و الگوئی مناسب در راستای بهبود وضعیت توسعه روستایی شهرستان خانمیرزا.

سوالات و فرضیه‌های پژوهش

با عنایت به مسائل بیان شده، پرسش‌های ذیل مطرح می‌گردد:

۱- عمده ترین تحولات ساختاری-کارکردی اثرگذار در فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا با تاکید حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی کدامند؟

۲- چگونه تحولات ساختاری-کارکردی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان خانمیرزا می‌تواند سبب تغییر مسیر توسعه روستایی خصوصا در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی گردد؟

بر اساس سوالات مطرح شده در این پژوهش، فرضیاتی بدین شرح مطرح می‌گردد:

فرضیه اول: تحول در نظام‌های بهره برداری از منابع و تغییر شیوه‌های تولید روستایی از جمله عمده ترین تحولات ساختاری-کارکردی اجتماعی و فرهنگی اثرگذار در فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا می‌باشند.

فرضیه دوم: تحولات ساختاری-کارکردی سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا، زمینه ساز ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های روستایی در شهرستان خانمیرزا شده است.

روش انجام پژوهش

با عنایت به موضوع مورد بحث و فرضیات مطرح شده در این پژوهش، روشی که در این پژوهش به کار گرفته می‌شود، روش پژوهش توصیفی و تحلیلی به صورت توأم می‌باشد. بر اساس این روش‌ها و با بهره

گیری از دیدگاه علم فضایی و شناخت ریشه‌های نابرابری در سکونت گاه‌های روستایی و تداوم زندگی روستایی، پس از بررسی مبانی نظری موضوع و بررسی اسناد و مدارک در دسترس، نخست در یک مطالعه اکتشافی و تحلیل آماری، تحولات ساختاری-کارکردی و وضعیت توسعه روستاهای محدوده مورد مطالعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی-کالبدی، بررسی می‌شوند. همچنین توزیع جغرافیایی، جایگاه این روستاها در نظام سکونتگاهی، اقتصاد منطقه‌ای و ملی، مورد بررسی و توصیف قرار می‌گیرند. در راستای انجام پژوهش حاضر و در استفاده از تکنیک‌های میدانی پژوهش، تعداد ۵۶ روستای واقع در شهرستان خانمیرزا به عنوان جامعه آماری انتخاب شده است. علاوه بر تکمیل تعداد ۵۶ پرسشنامه مدیریت روستا که سعی شده است با کمک مدیران محلی (اعضای شورای اسلامی روستایی، دهیاران و مطلعین محلی)، تکمیل گردد؛ از جامعه نمونه این پژوهش شامل از خانوارهای ساکن در روستاهای این شهرستان، براساس فرمول‌های آماری موجود (کوکران)، تعداد ۴۰۰ خانوار در شهرستان خانمیرزا به عنوان حجم نمونه، جهت اجرای پرسشنامه خانوار انتخاب گردیده است. پس از تعیین حجم نمونه، پرسشنامه‌های خانوار در میان خانوارهای روستایی، دهیاری‌های شهرستان خانمیرزا، مراکز اقتصادی، موسسات مالی و اعتباری و بانک‌های شهرستان خانمیرزا و نیز سایر گروه‌های مرتبط با مسائل اقتصادی روستاییان شهرستان خانمیرزا، توزیع خواهد شد، تا از یافته‌های ثبت شده در پرسشنامه‌ها در فصل تجزیه و تحلیل، استفاده گردد.

موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی شهرستان خانمیرزا

محدوده مورد مطالعه این پژوهش بخش‌های خانمیرزا (مرکزی) و بخش آرمند از توابع شهرستان خانمیرزا واقع در جنوب استان چهارمحال و بختیاری است. بخش آرمند در فاصله ۴۵ کیلومتری از شهر آلونی مرکز شهرستان خانمیرزا و در ۳۱ درجه عرض شمالی و ۵۱ درجه طول شرقی واقع گردیده است. همچنین سافت دورترین روستاهای بخش خانمیرزا (مرکزی) تا شهر آلونی (مرکز بخش و مرکز شهرستان) نیز حداکثر ۴۰ کیلومتر از سمت شرق روستای تنگ‌کلوره و ۱۸ کیلومتر از سمت جنوب روستای سیله است. متوسط ارتفاع بخش آرمند از سطح دریا بالغ بر ۲۰۰۰ متر است. مرکز این بخش شهر آرمند است. بخش آرمند دارای جمعیتی بالغ بر ۱۷۶۸۰ نفر است. این بخش از شمال به دهستان هلو سعد بخش میانکوه شهرستان اردل، از شرق به دهستان مشایخ شهرستان کیار، از جنوب به دهستان ریگ بخش مرکزی شهرستان لردگان و از غرب به دهستان میلاس بخش مرکزی شهرستان لردگان محدود می‌گردد. بخش آرمند بر اساس مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۸ هیات وزیران از ایجاد دو دهستان آرمند و دهستان جدید سپیدار تشکیل گردید. بخش خانمیرزا (مرکزی) نیز از شمال به شهرستان اردل (دهستان‌های مشایخ و هلو سعد)، جنوب به دهستان ریگ و شهرستان فلارد (بخش مرکزی)، غرب

به دهستان ریگ (بخش مرکزی) و شرق به رشته‌کوه‌های سبیک و دالان و ذخیره‌گاه جنگلی شمس‌آباد (دهستان دوراهان) شهرستان بروجن محدود می‌گردد. جمعیت بخش خانمیرزا ۳۶۳۶۰ نفر است و با اجماع بخش‌های خانمیرزا و ارمنند (الحاق بخش ارمنند به بخش خانمیرزا) در این سال، شهرستان خانمیرزا ایجاد و از شهرستان لردگان منتزع گردیده است. جمعا تعداد ۵۷۲۸۰ نفر در شهرستان خانمیرزا سکونت دارند. بخش مرکزی شهرستان خانمیرزا دارای ۳۷ روستا و یک شهر (شهر آلونی مرکز بخش و مرکز شهرستان) و بخش ارمنند دارای ۱۹ روستا و یک شهر (شهر ارمنند، مرکز بخش) هستند. زبان مردم این شهرستان گویش لری بختیاری و مذهب آنان شیعه است (فرمانداری خانمیرزا ۱۴۰۱ و مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

جدول ۱: تقسیمات سیاسی و کشوری شهرستان خانمیرزا

تعداد روستاها یا شهرهای فاقد شورای اسلامی	تعداد روستاهای فاقد دهیاری	مرکز/نقطه شهری	تعداد روستای دارای سکنه	مساحت (کیلومتر مربع)	شرح دهستان / بخش
۴	۶	شهر آلونی	۳۷	۱۰۱۰	بخش خانمیرزا
۴	۳	شهر آرمنند	۲۰	۳۷۹	بخش آرمنند
۰	شهرداری	شهر آلونی	۰	۲۴	شهر آلونی
۰	شهرداری	شهر آرمنند	۰	۲۱	شهر آرمنند
		شهر آلونی	۵۷	۱۴۳۴	جمع

مأخذ: فرمانداری شهرستان خانمیرزا، سال ۱۴۰۱



شکل ۱: موقعیت شهرستان خانمیرزا در استان چهارمحال و بختیاری، مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان، ۱۴۰۱

یافته‌های توصیفی پژوهش

در این بخش از این پژوهش، ابتدا به بررسی ویژگی‌های توصیفی روستاهای شهرستان خانمیرزا می‌پردازیم و ضمن بررسی وضعیت توسعه روستائی در شهرستان خانمیرزا، رابطه میان مهم‌ترین متغیرهای موجود در شاخص‌های توسعه روستائی بررسی می‌شوند.

جدول ۲: طبقه بندی روستاهای نمونه بر اساس جمعیت در سال‌های ۵۵ و ۱۴۰۱

ردیف	وسعت	جمعیت	تعداد روستاها در سال	
			۱۳۵۵	۱۴۰۱
۱	روستاهای کوچک	از ۱ تا ۹۹ نفر	۷	۶
۲	روستاهای متوسط	از ۱۰۰ تا ۴۹۹ نفر	۱۸	۲۴
۳	روستاهای بزرگ	بالاتر از ۵۰۰ نفر	۹	۲۷
جمع			۳۴	۵۷

مأخذ: سرشماری‌های نفوس و مسکن ۵۵ و فرمانداری خانمیرزا ۱۴۰۱

از علل افزایش شمار روستاهای شهرستان، الحاق بخش آرمند به بخش خانمیرزا و بالطبع افزایش تعداد روستاها در رده‌ها و طبقه‌بندی‌های جمعیتی مطابق جدول ۲ می‌باشد. شایان ذکر است که در فرآیند توسعه‌ی روستائی، مجموعه‌ای از عوامل موجد توسعه، اثرگذار، تسریع‌کننده و تسهیلگر وجود دارد که به صورت نیروهائی درونی و بیرونی (نیروهای پیشران)، وجود دارد. همانگونه که در بخش‌های گذشته به آنها اشاره گردید، اثرگذاری اغلب این نیروها را می‌توان در چارچوب چهار محور: محیطی - اکولوژیک، اقتصادی - معیشتی، اجتماعی - فرهنگی و فیزیکی - کالبدی، بررسی نمود. در بخش‌های مختلف این پژوهش و از جمله در این فصل، مجموعه‌ی این نیروها و عوامل مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته و تأثیرات آنها بر محیط و فضای روستائی تجزیه و تحلیل شده‌اند. عمده‌ترین نیروهای درونی و یا عوامل درونزا که موجد تحولات ساختاری - کارکردی می‌گردند که شکل‌دهنده و قوام‌بخش توسعه‌ی روستائی می‌باشند، شامل: تغییر و تحولات در نظام‌های بهره برداری و تحولات مالکیت، گسترش بهره برداری از منابع آب و خاک و بهره برداری وسیع از اراضی و آبهای جاری و زیرزمینی، افزایش سطح زیر کشت، تنوع و تغییر در کشت محصولات کشاورزی، بهره گیری از دانش و تکنولوژی در کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعی و باغی، تحول در شیوه‌ها و روش‌های دامداری و دامپروری و در مجموع، گذار از شیوه‌های کشاورزی معیشتی به کشاورزی مدرن، ورود امکانات و خدمات نوین و نیز فناوری به روستاها، بهره برداری وسیع از شبکه‌های ارتباطی و مواصلاتی و در نتیجه سهولت و سرعت استفاده از محورهای ارتباطی و دسترسی به مراکز شهری را برشمرد و از عوامل بیرونی به سیاستگذاری‌ها، برنامه ریزی‌ها، اقدامات دولت در بخش‌های مختلف در قالب خدمات‌رسانی وسیع به روستائیان و ایجاد و توسعه‌ی روزه‌های عمرانی و نیز افزایش ورود جریانات مالی و پولی (اعتبارات و تسهیلات دولتی و خصوصی) در روستاهای این بخش را ذکر نمود در اثر این عوامل درونزا، تحولاتی ساختاری در سکونتگاه‌های روستایی به وقوع پیوسته است که عمده ترین این تحولات در بخش ساختاری، تحول در ساختار مالکیت و نیز نظام‌ها و روش‌های بهره برداری از منابع (آب و خاک) می‌باشد که به دلایل

گوناگون از جمله ورود تکنولوژی و نیز ورود سرمایه به سکونتگاه‌های روستایی و همچنین توسعه‌ی راه‌های ارتباطی می‌باشد. در اثر تحولات ساختاری ذکرشده، پیامدهایی را نیز در قالب تحولات کارکردی در این محدوده در پی داشته است که عمده ترین این تحولات، تحول در تولید روستایی، تغییر و تحولات در کارکرد روستاها و نیز تغییر شیوه‌های معیشتی روستاییان، عدم تکافوی درآمد کشاورزی به دلیل کاهش منابع آب و افت سطح آبهای زیرزمینی، تقطیع و کوچک شدن پی در پی اراضی، کاهش کیفیت منابع خاک در اثر اعمال روش‌های نادرست بهره برداری از دیگر اثرات و پیامدهای تحولات یادشده می‌باشند.

در اثر این تحولات، در ابعاد یادشده در ابتدای این بخش، سطح زیرکشت باغات و مزارع، تعداد واحدهای دامی، پرورش طیور و ...، افزایش تعداد و مساحت واحدهای مختلف خدماتی، زیرساخت‌ها و تأسیسات مختلف افزایش چشمگیری یافته است که در دومقطع ۱۳۵۵ و ۱۴۰۱ بررسی شده‌اند. توسعه‌ی کمی و کیفی موارد یادشده موید بهبود وضعیت توسعه‌ی روستائی و نیز اثرات تحولات ساختاری - کارکردی بر توسعه‌ی روستائی، در شهرستان خانمیرزا می‌باشد. در حقیقت این دو موضوع (تحولات و توسعه)، همانگونه که در مدل مفهومی ارائه شده در فصل اول این پژوهش نیز اشاره گردید، بر یکدیگر تأثیرات و تأثرات متقابلی دارند. با توجه به اینکه موارد بیان شده به تفصیل در فصل حاضر بررسی شده‌اند از پرداختن مجدد به آنها صرفنظر می‌گردد، اما از آنجائیکه عنوان و محتوای فصل حاضر (فصل پنجم)، بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه‌ی روستاهای شهرستان خانمیرزا را که در شکل‌گیری وضعیت موجود توسعه‌ی روستاهای این بخش و همچنین زمینه‌ها و ابعاد شکل‌گیری وضع موجود توسعه‌ی روستائی در این ناحیه در ابعاد محیطی - اکولوژیک، اقتصادی - معیشتی، اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - فیزیکی می‌باشد، در ادامه به عنوان نتیجه‌گیری از جمع بندی مطالعات این فصل، موارد زیر در ادامه به اختصار بیان می‌گردند. این نتیجه‌گیری، ابعاد توسعه‌ی سکونتگاه‌های روستائی شهرستان خانمیرزا را در ۴ بخش (محیطی - اکولوژیک، اقتصادی - معیشتی، اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - فیزیکی) ارائه نموده است.

اجتماعی - فرهنگی

بر اساس بررسی‌های میدانی انجام شده و با توجه به اطلاعات گردآوری شده در پرسشنامه‌ها (خانوار و روستا)، می‌توان مهم‌ترین تحولات توسعه‌ی روستاهای شهرستان خانمیرزا را در بخش اجتماعی - فرهنگی به شرح ذیل بیان نمود.

- افزایش تعداد کتابخانه‌ی عمومی از صفر به ۱ در شهر آلونی (کتابخانه‌ی عمومی شهید کریمیان شهر آلونی) از جمله مهم‌ترین امکانات توسعه‌ای در این منطقه می‌باشد.

- افزایش ضریب نفوذ اینترنت (پرسرعت ADSL)، در اغلب روستاهای منطقه؛

-توسعه‌ی دسترسی به شبکه‌های رادیویی(صدا) و شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای(سیما) در همه‌ی روستاهای منطقه.

-توسعه سطح مناسبات شهر و روستا در ابعاد اجتماعی و فرهنگی در اثر (رفت و آمد دانش‌آموزان و دانشجویان به سایر شهرهای استان چهارمحال و بختیاری و سایر استان‌های کشور، احداث محور لردگان به خوزستان و اتصال این محور به محور اصفهان - بروجن و لردگان به خوزستان و تعاملات خاص حاصل از این پروژه و اثرات آن بر توسعه‌ی روستائی و منطقه‌ای.

-توسعه جریانات گردشگری در منطقه و خصوصاً پس از بازگشائی محور ارتباطی اصفهان-لردگان-خوزستان و همچنین ایجاد مراکز بوم‌گردی و افزایش امکانات اقامتی به نسبت سال‌های گذشته و گسترش تعاملات مردم شهرستان(جامعه میزبان) با گردشگران؛

-افزایش میزان باسوادان و تحصیل‌کردگان منطقه، افزایش شاغلین در دستگاه‌های اجرائی، افزایش میزان تأثیرگذاری نخبگان، دانش‌آموختگان، دانشجویان، دانش‌آموزان، فرهنگیان و سایر کارکنان دولتی در جهت‌دهی و هدایت افکار عمومی، تأثیرگذاری بر روندهای تصمیم‌گیری‌های محلی و افزایش یا کاهش مشارکت‌های عمومی، از دیگر مواردی است که در سکونتگاه‌های روستائی شهرستان خانمیرزا در فرآیند توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی می‌توان بیان نمود.

رشد جمعیت و به تبع آن افزایش بعد خانوار در روستاهای کشور در دهه‌های ۱۳۵۵ به بعد، کمبود فضاهای مسکونی در آنها، موجبات رشد فیزیکی - کالبدی روستاها و افزایش ساخت و سازهای مسکونی گردیده است. در کنار اختصاص اراضی زراعی و باغی و بعضاً مراتع و عرصه‌های طبیعی به ساخت و ساز مسکن و تغییر کاربری آنها، بروز و ظهور نیازهای جدید در زنگی روستائیان، زمینه‌ساز ورود و پیدایش خدمات جدید و امکانات، تأسیسات نوین به روستاها و شکل‌گیری بناها و سازه‌های جدید متناسب با این نیازها در روستاها گردیده است که عمده‌ی این ساخت و سازها از سوی دولت و نهادهای انقلابی از جمله جهادسازندگی سابق، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، وزارت بهداشت و درمان و غیره گردیده است.

یافته‌های تحلیلی

در راستای اثبات فرضیات این پژوهش، از مهم‌ترین متغیرهای مطرح در شاخص‌های مطرح شده در جداول ۳ و ۴ استفاده شده است و رابطه‌ی بین تحولات ساختاری - کارکردی سکونتگاه‌های روستائی و توسعه‌ی روستائی به عنوان موضوع پژوهش حاضر و اثبات اینکه تحول در نظام‌های بهره‌برداری از منابع و تغییر شیوه‌های تولید روستائی از جمله عمده‌ترین تحولات ساختاری - کارکردی اثرگذار در فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا می‌باشند به عنوان فرضیه‌ی اول پژوهش از طریق اثبات همبستگی بین مهم‌ترین متغیرهای موجود در ۴ بعد محیطی-اکولوژیک، اقتصادی - معیشتی، اجتماعی-فرهنگی و فیزیکی - کالبدی بر فرآیند توسعه در شهرستان خانمیرزا در راستای اثبات فرضیه‌ی اول و همچنین

بررسی اینکه چگونه تحولات ساختاری-کارکردی سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا، زمینه‌ساز ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های روستایی در شهرستان خانمیرزا شده‌اند، از طریق بررسی مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار موجود در ابعاد یادشده بر فرآیند ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی شهرستان خانمیرزا از طریق اثبات همبستگی در ابعاد چهارگانه‌ی یادشده تجزیه و تحلیل شده‌اند. در انتهای آزمون فرضیات نیز، در دو آزمون فرضیه کلی، روندی که برای اثبات اثرگذاری متغیرها طی شده بود به صورت یکجا و یکپارچه جمع بندی و ارائه شده‌اند.

مجموع ضرایب و معناداری اثرات تحول ساختاری (عوامل درونی و بیرونی)، بر فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا تجمیع و آزمون فرضیه به صورت یکجا انجام شده است.

جدول ۴: ضرایب و معناداری اثرات تحول ساختاری بر فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا

متغیر مستقل	متغیر وابسته	نوع اثر	استاندارد شده β	آماره t
محیطی - اکولوژیک اقتصادی - معیشتی اجتماعی - فرهنگی و سیاسی کالبدی - فیزیکی	فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا	کل	۰/۴۱	۲/۴۴
		کل	۰/۴۵	۳/۳۱
		کل	۰/۳۸	۲/۲۳
		کل	۰/۲۲	۲/۱۲

با توجه به نتایج جدول (۵-۱۵)، عامل ساختاری محیطی - اکولوژیک ($\beta = ۰/۴۱$) اثر معناداری بر فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا دارد. عامل ساختاری اقتصادی - معیشتی ($\beta = ۰/۴۵$) نیز بر فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا تأثیر دارد. همچنین عوامل ساختاری اجتماعی - فرهنگی و سیاسی ($\beta = ۰/۳۸$) و کالبدی - فیزیکی ($\beta = ۰/۲۲$) تأثیر معناداری بر فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا دارد. بر این اساس فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود. به این معنی که عوامل ساختاری - کارکردی از عمده ترین عوامل اثرگذار بر فرآیند توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا می‌باشند.

مجموع ضرایب و معناداری اثرات تحول ساختاری بر ناپایداری توسعه‌ی سکونتگاه‌های روستایی (بیرونی و درونی) بر توسعه‌ی سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا در قالب یک آزمون فرض ارائه شده است.

جدول ۴: ضرایب و معناداری اثرات تحول ساختاری بر ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا

متغیر مستقل	متغیر وابسته	نوع اثر	β	آماره t
-------------	--------------	---------	---------	---------

	استاندارد شده		
۳/۳۴	۰/۵۲	کل	ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا
۲/۳۱	۰/۳۷	کل	
۲/۱۹	۰/۳۴	کل	
۳/۲۴	۰/۴۹	کل	
			محیطی - اکولوژیکی
			اقتصادی - معیشتی
			اجتماعی - فرهنگی و سیاسی
			کالبدی - فیزیکی

با توجه به نتایج جدول شماره (۵-۲۵)، عامل ساختاری محیطی - اکولوژیکی ($\beta = ۰/۵۲$) تأثیر معناداری بر ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا دارد. عامل ساختاری اقتصادی - معیشتی ($\beta = ۰/۳۷$) نیز بر ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا تأثیر دارد. همچنین عوامل ساختاری اجتماعی - فرهنگی و سیاسی ($\beta = ۰/۳۴$) و کالبدی - فیزیکی ($\beta = ۰/۴۹$) تأثیر معناداری بر ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا دارد. بر این اساس فرضیه دوم پژوهش تأیید می‌شود. به این معنی که عوامل ساختاری - کارکردی زمینه ساز ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا شده است. لازم به ذکر است که عوامل ساختاری محیطی - اکولوژیکی و کالبدی - فضایی به مراتب بیشتر از دو عامل دیگر (اجتماعی - فرهنگی و سیاسی، اقتصادی - معیشتی) بر ناپایداری توسعه سکونتگاه‌های شهرستان خانمیرزا تأثیر داشته است.

جمع بندی و نتیجه گیری

در بررسی فرآیندهای توسعه و از جمله توسعه‌ی روستایی، شناخت، بررسی و مطالعه‌ی عوامل، نیروها، روندها، عناصر و زمینه‌های غالب در شکل گیری سیمای موجود و چشم‌انداز آینده‌ی توسعه در آن ناحیه، از اهمیت بسزائی برخوردار است. از مهم‌ترین مباحث مطرح در فرآیند توسعه‌ی روستایی و از موضوعات مهمی که می‌بایست در برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در مرحله‌ی شناخت وضع موجود توسعه‌ی روستائی در یک ناحیه‌ی روستائی مورد توجه قرار گیرد، تحولات ساختاری - کارکردی سکونتگاه‌های روستایی است که بر اساس نظریه‌ی تحول ساختاری - کارکردی به تبیین توسعه‌ی روستایی در یک ناحیه می‌پردازد.

اگر علم جغرافیا را بر اساس تعریفی که دکتر عباس سعیدی متأثر از رویکرد فضائی "علم انتظام فضائی رسالت این علم را بررسی روابط مکانی - فضائی در عرصه‌های ساختاری - کارکردی" بدانیم، در توصیف، تبیین و تدقیق شرایط، مراتب و ویژگی‌های موثر بر وضعیت گذشته، حال و آینده توسعه روستائی، عوامل و نیروهای موثر بر شکل گیری سیمای موجود و آتی توسعه‌ی روستائی، لازم است که توسعه‌ی روستایی در ۴ حوزه ساختاری - عملکردی (محیطی - اکولوژیکی، اقتصادی - معیشتی - اجتماعی - فرهنگی و فیزیکی - کالبدی) که مبین نظام فضائی توسعه‌ی روستایی در هر منطقه روستائی و

سکونتگاه‌های روستایی آن تشریح و تبیین گردد. لازم به ذکر است که با توجه به اینکه پس از تبیین شرایط توسعه‌ی روستایی بر اساس رویکرد فوق‌الذکر، می‌توان به ارزیابی پایداری و یا ناپایداری توسعه‌ی روستایی در هر ناحیه‌ی مورد مطالعه دست یافت. بر این اساس در پژوهش حاضر بر اساس این رویکرد نظری و متأثر از این مدل نظری، ضمن جهت‌دهی مبانی نظری و ادبیات پژوهش حول مباحث مرتبط با تحول و تحولات ساختاری - کارکردی در خواستگاه‌های جامعه‌شناسی و فلسفی آن، مبحث توسعه‌ی پایدار روستایی نیز مطرح و در نهایت آزمون فرضیه‌های و اثبات آنها بر اساس مدل آماری مشخص (آزمون T) و محاسبه‌ی همبستگی بین مهم‌ترین متغیرهای تحولات ساختاری - کارکردی پرداخته شده است. از مهم‌ترین تحولات درونی، می‌توان به تحول نظام‌های بهره‌برداری و تحولات مالکیت، گسترش بهره‌برداری از منابع آب، افزایش سطح زیر کشت، تنوع و تغییر در کشت محصولات کشاورزی، بهره‌گیری از دانش و تکنولوژی در کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعی و باغی، تحول در دامداری و دامپروری و در مجموع، گذار از شیوه‌های کشاورزی معیشتی به کشاورزی مدرن، ورود امکانات و خدمات نوین و نیز فناوری به روستاها، گسترش و بهبود شبکه‌های ارتباطی و مواصلاتی را برشمرد و از عوامل بیرونی به سیاستگذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، اقدامات دولت و نیز افزایش ورود جریان‌های مالی و پولی (اعتبارات و تسهیلات دولتی و خصوصی) در روستاهای این بخش را ذکر نمود. تحولات یادشده که عمدتاً در حوزه اقتصادی-معیشتی و به عبارتی، تحول در بهره‌برداری از منابع آب و خاک در راستای افزایش تولید و درآمد بوده است، در مقاطعی در دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰، موجبات افزایش درآمد و در نتیجه آن تحول در شیوه و سبک زندگی روستایی، افزایش سطح زندگی، رواج مصرف گرائی، تحول در شیوه‌های ساخت و ساز مسکن و به تبع آن در بافت روستاها را در پی داشته است. در ادامه روند یادشده، به دلیل افزایش جمعیت، عدم تکافوی درآمدهای روستاییان که بیشتر از فعالیت‌های زراعی و دامداری، حاصل می‌گردید، عدم علاقه و اشتیاق نیروی کار به تداوم فعالیت در بخش کشاورزی را به دلیل عدم بهره‌بودن فعالیت در آن، و در نهایت مهاجرت نیروی کار به شهرها و نواحی صنعتی کشور را به دنبال داشته است. وقوع خشکسالی‌های پیاپی از سال‌های ۱۳۷۹ تاکنون نیز، افت سطح منابع آب زیرزمینی، تداوم فعالیت‌های کشاورزی را با مشکلات جدی مواجه ساخته است. بدین ترتیب نیروی کاری که از شهرستان خانمیرزا و سایر نواحی شهرستان لردگان جهت کار به استان‌های جنوبی کشور مهاجرت می‌کنند، در مقایسه درآمد بالاتر و پایداری بیشتر، نسبت به نیروی کاری که در بخش کشاورزی مشغول فعالیت می‌باشند، دارا می‌باشند که همین امر تداوم و حیات آینده کشاورزی در این ناحیه را به خطر انداخته که درجای خود نیاز به بررسی و مطالعه داشته و در زمره تحولات ساختاری - کارکردی در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌آیند. در بخش ساختاری، تحول در ساختار مالکیت و نیز نظام‌ها و روش‌های بهره‌برداری از منابع (آب و خاک) می‌باشد که به دلایل گوناگون از جمله ورود تکنولوژی و نیز ورود سرمایه به سکونتگاه‌های روستایی می‌باشد. در

اثر تحولات ساختاری ذکر شده، پیامدهایی را نیز در قالب تحولات کارکردی در این محدوده در پی داشته است که عمده ترین این تحولات، تحول در تولید روستایی، تغییر و تحولات در کارکرد روستاها و نیز تغییر شیوه‌های معیشتی روستاییان، عدم تکافوی درآمد کشاورزی به دلیل کاهش منابع آب و افت سطح آبهای زیرزمینی، تقطیع و کوچک شدن پی در پی اراضی، کاهش کیفیت منابع خاک در اثر اعمال روش‌های نادرست بهره برداری از دیگر اثرات و پیامدهای تحولات یاد شده می‌باشند که در نهایت زمینه ساز شکل گیری روند ناپایداری منابع در روستاها و در نهایت، تغییر مسیر توسعه روستایی گردیده است. تعامل جامعه میزبان با جامعه مهمان، خروج منطقه از بن‌بست و انزوی جغرافیایی را در اثر احداث و بهره‌برداری از محور ارتباطی اصفهان-لردگان - خوزستان و همچنین ورود گردشگر و ایجاد جریانات پایدار گردشگری را در پی داشته است اما تقابلات جامعه میزبان و مهمان و اثرپذیری جامعه میزبان و دستخوش تغییر شدن فرهنگ بومی را نیز به دنبال خواهد داشت. همچنین، در جریانات گردشگری، همواره بیم آن می‌رود که در اثر ناآشنایی گردشگران با ظرائف و جزئیات زندگی، معیشت، آداب و سنت‌ها و به طور کلی اجتماع و فرهنگ نواحی و سکونتگاه‌های روستایی، فرهنگ روستاییان مورد تمسخر و یا تهاجم واقع گردد که البته با توجه به اینکه بازدیدکنندگان، گردشگران و مسافران این منطقه در بیشتر موارد از استان‌های همجوار و با جغرافیای فرهنگی مشابه هستند این موضوع در خصوص این شهرستان کمتر صدق می‌نماید.

منابع

- اینگه‌پارت، رونالد (۱۳۹۵)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، چاپ سوم، انتشارات کویر
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۹۲)، *گزارش وضعیت اجرای طرح‌های روستائی شهرستان لردگان در سال ۱۳۹۲*، منتشر نشده
- حیبی، محمد (۱۳۷۹)، *خصایص مدیران فرهنگی*، انتشارات تبیان، چاپ اول، تهران
- حلبیان، امیر (۱۳۷۳)، *تحلیل ویژگی‌های هیپرومورفولوژیک حوضه آبریز رودخانه لردگان* (به منظور استفاده بهینه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
- رستمی، کاظم (۱۳۸۲۹)، *نقش مشارکت‌های مردمی در توسعه روستایی با تأکید بر مشارکت سنتی و جدید* (مطالعه موردی: بخش فلارد شهرستان لردگان)، پایان‌نامه کارشناسی اشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۸)، *زمینه فرهنگ‌شناسی*، تهران، انتشارات عطار

روشه، گی (۱۴۰۰)، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه: منصور وثوقی، نشر نی، چاپ ۲۹، تهران
 ریتزر، جورج (۱۳۷۶)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، انتشارات سمت، چاپ ۵، تهران
 سعیدی، عباس (۱۳۸۷)، توسعه پایدار و ناپایداری توسعه روستایی، **مجله مسکن و انقلاب**، بنیاد
 مسکن انقلاب اسلامی، شماره ۸۷، تابستان
 سعیدی، عباس (۱۳۹۰). **پویای ساختاری-کارکردی**، رویکردی نظام وار در مطالعات مکانی-فضایی، در
 فصلنامه علمی - پژوهشی **جغرافیای ایران**، دوره جدید، شماره ۲۹، صص ۱۶-۷، تابستان.
 سعیدی، عباس (۱۳۹۱). «پویای ساختاری-کارکردی، رویکردی بی بدیل در برنامه ریزی فضایی»، در
 فصلنامه **اقتصاد فضا و برنامه ریزی روستایی**، دانشگاه خوارزمی، شماره اول، صص ۱۵-۱،
 تابستان، تهران
 صالحی امیری، سید رضا و سعید محمدی (۱۳۸۹)، **ارتباطات فرهنگی**، تهران، انتشارات ققنوس

صیدالی، محسن (۱۳۸۷) **توانمندی‌های گردشگری شهرستان لردگان با تأکید بر روستای
 آتشگاه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
 ضیاء توانا، محمد حسن (۱۳۶۹)، «نگاهی کوتاه به روستا و مکانیزم تحول آن در ایران»، **نشریه رشد
 آموزش جغرافیا**، زمستان، شماره ۲۴، سال ششم، انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
 وزارت آموزش و پرورش، زمستان، تهران
 غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی لویه (۱۳۹۰)، **جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، انتشارات
 لویه و آگرا**، چاپ هفتم، تهران
 مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵
 مصطفائی، محسن و فردین مصطفایی (۱۳۹۱)، «بررسی تغییرات فرهنگی-اجتماعی در مناطق روستایی
 ایران»، **مجموعه مقالات همایش ملی توسعه روستایی**، رشت
 مومنی، مصطفی (۱۳۶۵)، «جایگاه وقف و وقفنامه در ساختارشناسی فرهنگی، اجتماعی و کالبدی شهرها
 و روستاهای ایران»، مورد تفت، **مجموعه مقالات سمینار جغرافیا**، شماره ۳، مشهد ۱۳۶۵، صص
 ۳۵-۹۹

مومنی، مصطفی (۱۳۷۷)، **پایگاه علم جغرافیا در ایران**، ج ۱، انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری
 اسلامی ایران، چاپ اول، تهران

-Derek Gregory, Ron Johnston, Geraldine Pratt, Michael Watts And
 Sarah Whatmore (2009): **The Dictionary Of Human Geography**, 5th

Edition, Set In 9/10 Pt Plantain By Spi Publisher Services,
Pondicherry, India Printed In Singapore

-Marsden, T.K and Sonnino, R (2008). Rural development and the regionalstate: denying multifunctional agriculture in the UK. *Journal of Rural Studies*, 24(4), pp: 24-431

-Patrick Caron(2008), How can rural territories contribute, at both local and global level, to the achievement of the Sustainable Development Goals? This is the question raised by the CIRAD and the World Bank. *Sustainable Development News*, 21 February 2017, updated on 17 June 2021.

